



# Studying Social, Economic and Political Challenges and Opportunities of Educated Afghans Living in Iran<sup>\*\*</sup>

Fatema Ahmadi<sup>1</sup>  
Shahrooz Ebrahimi<sup>2\*</sup>  
Davood Eyvazlu<sup>3</sup>

Received on: 18/04/2022  
Accepted on: 14/10/2022

## Abstract

As two neighboring countries, Iran and Afghanistan are affected by each other's political-security, economic and cultural-social developments. The large-scale migration of Afghans to Iran began in the early 1980s due to the Soviet invasion. The first generations of Afghan immigrants were generally concerned about security, survival, work, and daily life, but the new immigrants have more social, scientific, cultural, political, and social concerns. In this regard, an increase in their willingness to educate can be observed. Anyway, these people experience challenges in their own lives and have opportunities as well. The current research seeks to study the challenges and opportunities of Afghan educated people living in Iran. The theoretical lens used has been constructivism. To achieve this goal, the grounded theory method has been used. Using the purposive sampling method, interviews were conducted with 27 Afghan-educated people living in Iran and 22 experts on issues related to Afghan immigrants. The findings show that Afghan educated people face socio-cultural challenges (educational limitations, the experience of humiliation and insult, living with a fear of being powerless, and a negative image), economic (occupational limitations, economic weakness, investment limitations), and political-security (structural discrimination, instability of policies, inefficient laws and polarization of immigrants). On the other hand, In contrast, they have opportunities including social- cultural (Educational benefit, cultural commonality, self-governing schools, and creation of coordination networks), economic (Iran's welfare level and benefits from defined jobs), and political-security (Iran's security and the opportunity to become a refugee). These challenges and opportunities should be explained in the context of political developments and the Iranian immigration policy system, which is a multi-layered phenomenon.

**Keywords:** International Migration, Educated Afghans Living in Iran, Immigration Policies, Challenges and Opportunities, Grounded Theory.

---

\*. The present article is taken from Fatema Ahmadi's doctoral dissertation titled "Explanation of the occupational status of Afghan graduates residing in Iran and its impact on Iran-Afghanistan relations" which is being done at the University of Isfahan. This article is extracted from the dissertation sponsored by the Policy Research Institute of the Sharif University of Technology (Iran Migration Observatory). We hereby thank and appreciate them.

1. Ph.D Candidate of International Relations, University of Isfahan, Isfahan, Iran.  
(Email: f.ahmadi@ase.ui.ac.ir)

2\*. Associate Professor of International Relations, University of Isfahan, Isfahan, Iran.  
(Corresponding Author: sh.ebrahimi@ase.ui.ac.ir)

3. Researcher at Iran Migration Observatory, Policy Research Institute of Sharif University of Technology, Tehran, Iran. (Email: D.Eyvazlu@yahoo.com)



# بررسی چالش‌ها و فرصت‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی تحصیل‌کردگان افغانستانی مقیم ایران\*\*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۲۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۲۳

فاطمه احمدی<sup>۱</sup>

شهرزاد ابراهیمی<sup>۲\*</sup>

داود عیوضلو<sup>۳</sup>

## چکیده

ایران و افغانستان به عنوان دو کشور همسایه، متأثر از تحولات سیاسی-امنیتی، اقتصادی و فرهنگی-اجتماعی یکدیگر هستند. مهاجرت گسترده افغانستانی‌ها به ایران از اوایل دهه ۱۹۸۰ به دلیل تهاجم شوروی آغاز شد. نسل‌های اول مهاجرین افغانستانی عموماً دغدغه امنیت، بقا، کار و زندگی روزمره داشتند، اما نسل‌های نوین مهاجرین دغدغه‌های اجتماعی، علمی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی بیشتری دارند. در همین راستا شاهد افزایش تمایل به تحصیل در میان آنان هستیم. به هر حال، این افراد چالش‌هایی را در زندگی خودشان تجربه می‌کنند و از فرصت‌هایی نیز برخوردار هستند. پژوهش حاضر به دنبال بررسی چالش‌ها و فرصت‌های تحصیل‌کردگان افغانستانی مقیم ایران است. زیرساخت نظری مورد استفاده سازه‌انگاری بوده است. برای نیل به این هدف از روش نظریه زمینه‌ای استفاده شده است و با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند، با ۲۷ نفر از تحصیل‌کردگان افغانستانی مقیم ایران و ۲۲ نفر از صاحب‌نظران مسائل مرتبط با مهاجرین افغانستانی مصاحبه انجام شده است. یافته‌ها نشان‌دهنده این است که تحصیل‌کردگان افغانستانی با چالش‌های فرهنگی-اجتماعی (محدودیت‌های تحصیلی، تجربه تحقیر و توهین، زیست توأم با ترس به مثابه عاجز شدن، و تصویرسازی منفی)، اقتصادی (محدودیت‌های شغلی، ضعف اقتصادی، محدودیت‌های سرمایه‌گذاری) و سیاسی-امنیتی (تبعیض ساختاری، ناپایداری سیاست‌ها، قوانین ناکارآمد و قطبی‌سازی مهاجرین) مواجه هستند. در مقابل آنان دارای فرصت‌های فرهنگی-اجتماعی (بهره‌مندی تحصیلی، اشتراکات فرهنگی، مدارس خودگردان و ایجاد شبکه‌های هم‌هنگی)، اقتصادی (سطح رفاهی ایران و بهره‌مندی از شغل‌های تعریف‌شده) و سیاسی-امنیتی (امنیت ایران و فرصت پناهنده شدن) هستند. این چالش‌ها و فرصت‌ها را باید در بستر تحولات سیاسی و نظام سیاست‌گذاری مهاجرتی ایرانی که پدیده‌ای چندلایه است، مورد تبیین قرار داد. **واژگان کلیدی:** مهاجرت بین‌المللی، تحصیل‌کردگان افغانستانی مقیم ایران، سیاست‌های مهاجرتی، چالش‌ها و فرصت‌ها، نظریه زمینه‌ای.

\* مقاله حاضر مستخرج از رساله دکترای فاطمه احمدی با عنوان تبیین وضعیت اشتغال دانش‌آموختگان (صفحه ۹۷-۱۳۴)

افغانستانی مقیم ایران و تأثیر آن بر روابط ایران و افغانستان است که در دانشگاه اصفهان در حال انجام است. این مقاله از رساله مورد حمایت پژوهشکده سیاستگذاری دانشگاه صنعتی شریف (رصدخانه مهاجرت ایران) استخراج شده است. بدین وسیله از آنان تشکر و قدردانی می‌کنیم.

۱. دانشجوی دکترای روابط بین‌الملل دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. (f.ahmadi@ase.ui.ac.ir)

۲. دانشیار روابط بین‌الملل دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. (نویسنده مسئول: sh.ebrahimi@ase.ui.ac.ir)

۳. پژوهشگر رصدخانه مهاجرت ایران، پژوهشکده سیاستگذاری دانشگاه صنعتی شریف، تهران، ایران. (D.Eyvazlu@yahoo.com)

## مقدمه

مهاجرت افغان‌ها به ایران تاریخچه طولانی دارد و در مقایسه با مهاجرت بزرگ افغان‌ها که در دهه ۱۹۷۰ (تهاجم شوروی) رخ داد، بسیار به تاریخ قبل‌تر برمی‌گردد. افغان‌های شیعه برای قرن‌ها سفرهای زیارتی و مذهبی زیادی به ایران داشته‌اند. مهاجرت‌های اقتصادی که همراه با سکونت دائمی بوده است از دهه ۱۸۵۰ ثبت شده است (Abbasi-Shavazi & et al, 2015: 275). هرچند مهاجرت افغان‌ها به ایران در دوران معاصر که از سال‌های ۱۳۵۰ آغاز شد دارای ابعاد تازه‌ای است و شدت دیگری گرفته است، اما گویی از همان منطق تاریخی تبعیت می‌کند که بر پایه ضرورت‌های اقتصادی-تجاری، سیاسی، خانوادگی و مذهبی استوار است. به این ترتیب می‌توان از عواملی چون خشکسالی سال‌های ۱۳۵۱-۱۳۵۰ در افغانستان، رشد درآمدهای نفتی و ایجاد بازار کار در ایران در دهه ۵۰، تحولات سیاسی که در سال ۱۳۵۸ به تهاجم شوروی به افغانستان انجامید، اشاره کرد که به موازات عواملی چون مسائل خانوادگی و سفرهای زیارتی (که در کنار عربستان سعودی و عراق، سوریه نیز به آن اضافه شد) از جمله دلایل اصلی مهاجرت‌های سال‌های اخیر هستند. این مهاجرت‌ها بر اساس منابع رسمی به اقامت دو میلیون و نیم افغانی در ابتدای سال‌های ۱۹۸۰ و سه میلیون نفر در سال ۱۹۹۱ در ایران منتهی شد (عادل‌خواه ۱۳۸۶: ۳۸). علاوه بر این، ظهور طالبان در برهه‌های زمانی ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۰ و ۱۴۰۰ تا الان نقشی بنیادی در مهاجرت افغانستانی‌ها به ایران و سایر کشورها داشته است. همچنین تهاجم آمریکا به افغانستان و توسعه نیافتگی اقتصادی و سیاسی این کشور نیز مزید بر علت شده است که میزان مهاجرت افغانستانی‌ها به ایران و کشورهای دیگر افزایش قابل‌توجهی پیدا کند. بیش از سه میلیون افغانستانی در سال ۲۰۱۹ در ایران بوده‌اند. آن‌ها شامل: پناهندگان شناسایی‌شده رسمی<sup>۱</sup> (در حدود یک میلیون نفر)، مهاجران مجاز قانونی<sup>۲</sup> که ویزا و جواز اقامت در ایران داشته‌اند و مجاز به زندگی در ایران بوده‌اند (در حدود ۰/۵ میلیون نفر) و مهاجران غیرقانونی غیرمجاز<sup>۳</sup> (در حدود ۲- ۱/۵ میلیون نفر) که دارای جواز مناسب برای سکونت در ایران نبوده‌اند. تعداد پناهندگان افغانستانی در ایران به صورت ثابت باقی مانده است، اما تعداد مهاجران متعارف رشد داشته است (زیرا برخی از پناهندگان قبلی، تبدیل به مهاجر شده‌اند) و تعداد مهاجران غیرقانونی به

- 1 . Officially Recognized Refugees
- 2 . Authorized Regular Immigrants
- 3 . Unauthorized Irregular Immigrants

طور قابل توجهی متغیر است و بستگی به فصل (برای مثال کشاورزی) و شرایط اقتصادی در افغانستان و ایران دارد (Jauhiainen & et al, 2020: 15).

نسل اول مهاجرین افغانستانی به ایران عموماً از سطح تحصیلات پایینی برخوردار بودند و به دلایل مختلف (از جمله وضعیت اقتصادی نامناسب) تمایل چندانی به تحصیل نداشتند؛ اما این مسئله در نسل‌های بعد تا حدود زیادی تغییر کرده است. نسل‌های جدید مهاجرین افغانستانی (فرزندان نسل اول مهاجرین) تمایل زیادی به تحصیل و ارتقاء موقعیت اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی خودشان دارند. این افراد در ابتدا با دغدغه ورود به مدرسه مواجه شدند و محدودیت‌های زیادی را در این زمینه تجربه کردند، سپس محدودیت‌های تحصیلی در دوران دانشگاه را تجربه کرده و در نهایت، به دغدغه و مسئله محدودیت‌های شغلی بعد از فارغ‌التحصیلی مواجه شدند. چنین محدودیت‌هایی در هر سه سطح هنوز هم وجود دارد، هرچند از شدت آن کاسته شده است. در کنار این چالش‌ها و محدودیت‌ها، تحصیل‌کردگان افغانستانی مقیم ایران فرصت‌هایی را نیز دارند. برخی از این فرصت‌ها بین همه مهاجرین افغانستانی مشترک است (مانند فرصت پناهنده شدن و زندگی در ایران، امنیت در سطوح مختلف) اما برخی دیگر مختص تحصیل‌کردگان افغانستانی مقیم ایران است (مانند فرصت تحصیل در نظام آموزشی و دانشگاهی، بهره‌مندی از امکانات آموزشی و تقویت مهارت‌های علمی و شغلی، بورسیه شدن و ...).

وضعیت مهاجرین افغانستانی در ایران و تجارب آنان (چالش‌ها و فرصت‌ها) تحت تأثیر سیاست‌های کلان دولت ایران در زمینه مهاجرت بوده است. سیاست دولت ایران در مواجهه با مهاجرین افغانستانی بعد از انقلاب اسلامی چند مقطع/سیاست متفاوت را دربرمی‌گیرد. مقطع تاریخی اول از ۱۹۷۹/۱۳۵۸ تا ۱۹۹۱/۱۳۷۰ است که دوران «سیاست‌های درهای باز» خوانده می‌شود. مقطع دوم از سال ۱۹۹۲/۱۳۷۱ تا ۲۰۰۶/۱۳۸۵ است که دوران «پروبلماتیزه شدن و مسئله بازگشت» نامیده شد و نهایتاً دوره سوم از ۲۰۰۷/۱۳۸۶ تا به امروز است که دوران «سیاست‌های سامان‌دهی» نامیده شده است (نصر اصفهانی، ۱۳۹۴: ۹۵). این سیاست‌های کلان در کنار سیاست‌گذاری‌های خردتر، نظام معنایی تجربه مهاجرین افغانستانی در ایران و به ویژه تحصیل‌کردگان را شکل داده است. شناخت نظام معنایی تحصیل‌کردگان افغانستانی مقیم ایران می‌تواند به سیاست‌گذاری مناسب‌تر در این زمینه کمک نماید. بر این اساس، پژوهش حاضر به دنبال شناخت و کاوش این نظام معنایی از طریق روش تحقیق نظریه زمینه‌ای است و هم‌زمان سعی خواهد کرد درکی چندسطحی از سیاست‌های مهاجرتی

ایران در قبال تحصیل‌کردگان افغانستانی ارائه بدهد.

## الف - مرور پیشینه پژوهش

یاوهیاین<sup>۱</sup> و همکاران (۲۰۲۰) در پژوهشی تحت عنوان «مهاجران افغان در ایران: الگوها و تمایلات مهاجرتی» به این نتیجه رسیده‌اند که تمایل به زندگی تا پایان عمر در ایران در میان گروه‌های مختلف مهاجران افغانستانی در ایران متفاوت است. تمایلات مهاجرت و مهاجرت از افغانستان به ایران و از ایران به کشور دیگری متأثر از موارد متعددی است مانند ناامنی در افغانستان؛ شرایط اقتصادی در افغانستان و ایران؛ امکان اشتغال قابل‌قبول، تحصیلات و زندگی شغلی در ایران و دسترسی افغان‌ها به ترکیه و کشورهای اتحادیه اروپا است.

عباسی شوازی و صادقی (۲۰۱۶) در پژوهشی تحت عنوان «ادغام افغان‌ها در ایران؛ الگوها، سطوح و پیامدهای سیاستی» به این نتیجه رسیده‌اند که در سطح کلان، افغان‌های نسل دوم دستاوردهای تحصیلی قابل‌توجهی کسب کرده‌اند و این دستاوردها در بازار کار کمتر بوده است که بخشی از آن به دلیل سرمایه انسانی پایین‌تر و برخی محدودیت‌های قانونی بوده است. در سطح خرد، افغان‌های الگوهای متنوعی از سازگاری را نشان داده‌اند. ادغام یکی از شایع‌ترین این الگوها بوده است که بعد از آن الگوی جدایی‌گزینی، همسان شدن و حاشیه‌ای شدن قرار می‌گیرد. سطح ادغام با گذشت زمان و در طول نسل‌ها افزایش یافته است. به‌طورکلی نتایج نشان‌دهنده سازگاری افغان‌ها و پایداری زندگی آن‌ها در ایران می‌باشد. نتایج همچنان دو پیامد سیاستی را هم دربردارد. اول اجرای موفقیت‌آمیز سیاست‌ها و راه‌حل‌های بادوام برای افغان‌ها در ایران بستگی به الگوهای سازگاری نسل دوم دارد. دوم این‌که محدودیت‌ها درباره فرصت‌های اشتغال منجر به جذب روبه‌پایین و حاشیه‌ای شدن برخی از افغان‌ها در ایران شده است.

هوگو<sup>۲</sup> و همکاران (۲۰۱۲) در پژوهشی با عنوان «جابه‌جایی و توسعه پناهندگان - پناهندگان افغان در ایران<sup>۳</sup>» به این نتیجه رسیده‌اند که علیرغم موانع قابل‌توجه شواهدی مبنی بر وجود یک سیر صعودی در امر تحصیل و به میزان کمتر در امر اشتغال پناهندگان افغان در ایران هست. درمجموع این

1 . Jauhianen, J

2 . Hugo, J

3 . Refugee Movement And Development- Afghan Refugees In Iran

مقاله به مسئله تحصیل قبل از آغاز دانشگاه و به مسئله اشتغال غیردانشجویان می‌پردازد.

عباسی شوازی و صادقی (۲۰۱۱)، در پژوهشی با عنوان «سازگاری نسل دوم افغان‌ها در ایران: یافته‌های تجربی و پیامدهای سیاست» به این نتیجه رسیده‌اند که به‌طور کلی میزان سوادآموزی برای نسل دوم نسبت به نسل اول به طور قابل‌توجهی بالا است. در رابطه با اشتغال وضعیت شغلی افغان‌های نسل اول و دوم نشان می‌دهد که فعالیت اقتصادی زنان اگرچه کم است، در نسل دوم نسبت به نسل اول بهتر است. در بین مردان، یک مقایسه نسلی نشان می‌دهد که فعالیت اقتصادی جوانان نسل دوم از نسل اول کمتر است، زیرا که برخی از آن‌ها در مدارس بوده‌اند. از طرف دیگر مردان نسل دوم میزان بالاتری از بیکاری را در مقایسه با هم‌قطاران خود در نسل اول تجربه کرده‌اند و حتی زمانی که با افراد در سن مشابه مقایسه شده‌اند همین‌گونه بوده است.

میرزایی (۱۳۹۸) در پژوهشی با عنوان «بررسی انسان‌شناختی روزمرگی راهبردهای اقتصادی مهاجران افغانستانی» به این نتیجه رسیده است که یکی از مهم‌ترین دلایل مهاجرت افغانستانی‌ها به ایران اشتغال و کسب درآمد است. یافتن کار و محل سکونی با استفاده از شبکه اجتماعی قوی و پیچیده، استفاده از همه ظرفیت‌های خانواده برای کسب درآمد، پس‌انداز مکفی و نحوه بدیع انتقال سرمایه به کشور مبدأ از راهبردهای اقتصادی اساسی آن‌ها به شمار می‌رود. نقش مهاجران در نرخ بیکاری در ایران غلوآمیز است. از سوی دیگر، عده زیادی از افغانستانی‌ها در مشاغلی به کارند که ایرانی‌ها تمایلی به انجام دادن آن‌ها ندارند.

محمدی و همکاران (۱۳۹۸) در پژوهشی با عنوان «علل و ویژگی‌های مهاجرت اتباع افغانستان به ایران و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران بعد از انقلاب اسلامی» به این نتیجه رسیده‌اند که هنوز ایران سیاستی نظام‌مند برای مواجهه با پدیده مهاجرت نداشته و قوانین موجود و تشکیلات اداری فعلی آن‌چنان که باید پاسخگوی این مسائل نیست و در نتیجه بر تعداد غیرپناهندگان افغانستانی در کشور افزوده شده و عدم امکان رصدشان مخاطراتی را برای امنیت ملی کشور به دنبال داشته است.

هودفر (۱۳۸۶) در پژوهشی تحت عنوان «تلاش جوانان پناهنده افغانی در ایران برای امتناع از حاشیه‌ای بودن» به این نتیجه رسیده است که در منازعات درازمدت و مهاجرت‌های اجباری توجه به نیازهای آموزشی و هویتی جوانانی که در جوامعی غیر از جامعه خود پرورش می‌یابند مهم است. این موضوع در موقعیت‌هایی بسیار مهم است که پناهندگان در معرض تبعیض اجتماعی و یا قانونی قرار

دارند. سیاست‌های کاملاً مطلوب باید در جهت حذف این تبعیض‌ها سمت‌گیری کنند، منابع محدود و فقدان احتمالی اراده سیاسی را در نظر بگیرند و دست‌کم برخی منابع باید به پناهندگان جوان اختصاص یابد تا آن‌ها به طور جمعی در آن سهیم باشند و استراتژی‌های کنار آمدن را از یکدیگر بیاموزند و بیگانگی خود را در جوامع میزبان تخفیف دهند.

## ب- مبانی نظری و روش

### ۱- مبانی نظری: سازه‌نگاری

در پژوهش حاضر از رویکرد نظری سازه‌نگاری به عنوان مبانی نظری استفاده شده است. دلیل استفاده از این نظریه به خاطر هماهنگی پارادایمی آن با روش تحقیق نظریه زمینه‌ای از یک طرف و منطبق بر ساختی بودن چالش‌ها و فرصت‌های فارغ‌التحصیلان افغانستانی مقیم ایران از طرف دیگر بوده است. در روش نظریه زمینه‌ای، هدف آزمون نظریه نیست، بلکه هدف ساخت و ارائه یک چارچوب مفهومی یا نظری است. این چارچوب لزوماً یک نظریه به معنای صوری آن نیست، بلکه می‌تواند چارچوبی از مفاهیم نوین نظری باشد. در روش نظریه زمینه‌ای از نظریه‌های پیشین به عنوان راهنما و لنز نظری استفاده می‌شود که بر اساس آن، تحلیل‌ها و تفسیرها در چارچوب این رویکرد به انجام می‌رسد. در واقع، از نظریه برای باز شدن ذهن پژوهشگر در میدان پژوهش و هنگام تفسیرها استفاده می‌شود. به‌هرحال، در پژوهش حاضر از رویکرد نظری سازه‌نگاری به عنوان راهنمای نظری و زیرساخت نظری استفاده شده است. استفاده از این نظریه در راستای تطابق پارادایمی نیز بوده است. سازه‌نگاری در چارچوب پارادایم تفسیری - برساختی قرار می‌گیرد که بنیاد پارادایمی روش نظریه زمینه‌ای است. در ادامه این رویکرد به طور مفصل مورد بحث قرار می‌گیرد. هر یک از نظریه‌های روابط بین‌الملل می‌توانند برای تبیین پدیده‌های سیاسی - امنیتی، اقتصادی و یا فرهنگی - اجتماعی با توجه به آنچه پژوهشگر به دنبال تبیین آن است، کمک‌کننده باشند. نظریه‌هایی که به مسئله مهاجرت در ابعاد مختلف می‌پردازند، هم اندک نیستند. ولی یکی از بهترین نظریه‌های که می‌تواند به عنوان مبانی نظری در این پژوهش مورد استفاده قرار گیرد نظریه سازه‌نگاری است.

سازه‌نگاری در چارچوب پارادایم تفسیری - برساختی قرار می‌گیرد که بنیاد پارادایمی روش نظریه زمینه‌ای است. سازه‌نگاری چهارچوبی برای فهم روابط اجتماعی و از جمله روابط بین‌الملل

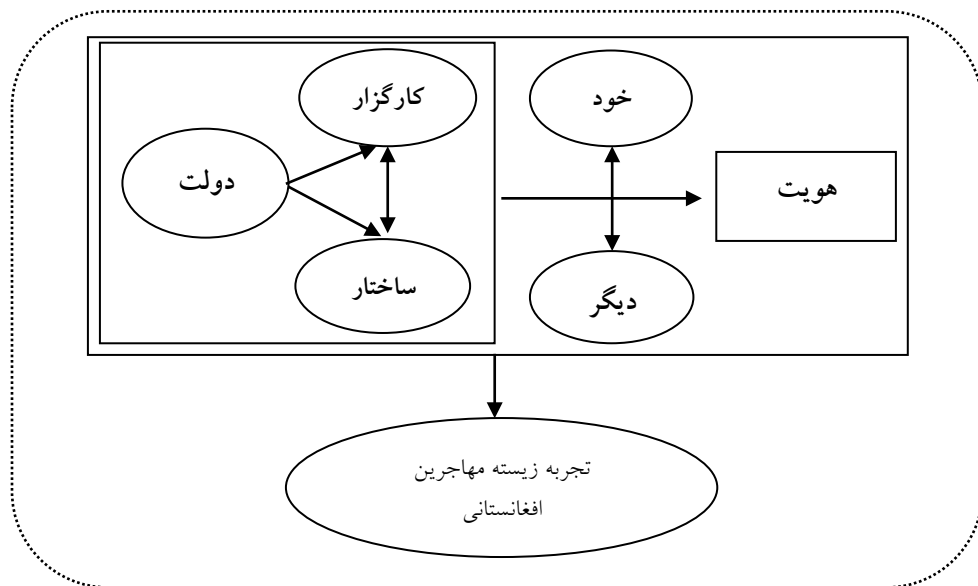
است (مشیرزاده، ۱۳۹۱: ۳). بر اساس رویکرد سازه‌انگاری جهان چیزی تلقی می‌شود که ساخته و ابداع شده و نه چیزی که آن را بتوان طبیعی، مسلم و یا موجودی از قبل داده شده فرض کرد. به بیان دیگر از این منظر امکان دسترسی مستقل و بی‌واسطه به جهان وجود ندارد. همه کنش‌های انسانی در فضایی اجتماعی شکل می‌گیرند و معنا پیدا می‌کنند و این معنا سازی است که کم‌وبیش به واقعیت جهان شکل می‌دهد (onuf, 1989,22- 157 به نقل از هادیان، ۱۳۸۲: ۹۱۸). آنچه که در سازه‌انگاری مورد توجه قرار می‌دهد، ساخته شدن پدیده‌های اجتماعی در رویه‌های اجتماعی است و نه طبیعی بودن و یا ازلی و ابدی بودن این پدیده‌ها. این یعنی اعضای جامعه در جوامع مختلف ممکن است واقعیت‌های بسیار متفاوتی را مسلم فرض کنند و تفاوت میان واقعیت‌ها ناشی از تفاوت‌های میان جوامع است. پدیده‌ها در جهان اجتماعی فهم و معنا می‌شوند و بر اساس همین معانی است که عمل اجتماعی صورت می‌گیرد. در نتیجه مطالعات سازه‌انگاران معطوف به روشن ساختن فرآیندهایی هستند که اشخاص از طریق آن‌ها جهانی را که در آن زندگی می‌کنند و نیز خود را توصیف، تبیین و یا تشریح می‌کنند. رویه‌های اجتماعی و سیاسی در درون بستری از معنا شکل می‌گیرند که از منظر سازه‌انگاری اهمیتی ویژه دارد (مشیرزاده، ۱۳۹۶: ۵۸ - ۵۷).

اندیشمندان سازه‌انگاری، سه مورد کلی را به عنوان گزاره‌های اصلی این رویکرد پذیرفته‌اند. (۱) ساختارهای هنجاری و فکری به اندازه ساختارهای مادی دارای اهمیت هستند. (۲) هویت‌ها و هنجارها در شکل‌گیری منافع و کنش‌ها نقش تعیین‌کننده‌ای دارند. (۳) ساختار و کارگزار به طور متقابل به هم شکل می‌دهند (دارابی، ۱۳۹۴: ۳۸). الکساندر ونت یکی تأثیرگذارترین سازه‌انگاران این نظریه را چنین تعریف می‌کند: سازه‌انگاری تئوری ساختاری سیستم بین‌المللی است که گزاره‌های اصلی آن بدین شرح است. الف) دولت‌ها واحدهای اولیه تحلیل در نظریه سیاسی بین‌المللی هستند. ب) ساختارهای کلیدی در سیستم دولت‌ها بیش از آنکه مادی باشند، بین‌الذهانی هستند. ج) بخش مهمی از منافع و هویت دولت‌ها به وسیله این ساختارهای اجتماعی ساخته می‌شوند، نه تحت تأثیر طبیعت انسانی و سیاست داخلی دولت‌ها (وهاب‌پور، ۱۳۸۴: ۱۲۷).

سازه‌انگاران بر برساختگی هویت بازیگران تأکید دارند. از آنجا که هویت‌ها، منافع و کنش بازیگران را شکل می‌دهند، فهم و تلقی درست از آن‌ها برای تحلیل سیاست خارجی و رفتار بین‌المللی بازیگران فوق‌العاده حیاتی است. هویت به معنی فهم نسبتاً ثابت و مبتنی بر نقشی خاص از خود و انتظارات دیگران است. بنابراین امری رابطه‌ای است. در تعامل اجتماعی است که هویت



ساخته می‌شود و قوام می‌یابد. نظام‌های معنایی هستند که مشخص می‌کنند بازیگران محیط مادی خود را چگونه تفسیر می‌کنند. هنجارهای نهادینه شده نیز آنچه را که بازیگران تصور می‌کنند که ضروری و ممکن است، از نظر عملی و اخلاقی مقید می‌سازد. در اثر تکرار عمل اجتماعی، بازیگران به هویتی دست می‌یابند که نسبی است. به این معنا که هویت کنشگر در ارتباط با تصور از خود و تصور دیگران از خود قوام می‌یابد. هویت‌های اجتماعی به تعبیر ونت مجموعه معانی هستند که یک کنشگر با توجه به دیگران یعنی به عنوان یک موضوع اجتماعی به خود نسبت می‌دهد (وهاب‌پور، ۱۳۸۴: ۱۳۳). الکساندر ونت معتقد است که منافع و هویت‌ها همیشه از طریق فرآیند در تعامل هستند. علی‌رغم این که ممکن است در برخی از شرایط بتوان با توجه به ثبات نسبی هویت‌ها، آن‌ها را مسلم انگاشت، اما همیشه همچنین نیست و در واقع هویت‌ها و منافع محول هستند (معینی علمداری و راسخی، ۱۳۸۹: ۱۹۲). هویت‌ها در هر جامعه‌ای سه کارویژه ضروری دارند: به خودتان و دیگران می‌گویند که شما کیستید و به شما می‌گویند که دیگران کیستند. هویت‌ها وقتی به شما می‌گویند که کیستید، قویاً دلالت بر مجموعه خاصی از منافع یا ترجیحات در ارتباط با گزینه‌های اقدام در حوزه‌های خاص و در ارتباط با کنشگران خاص دارند (لینکلتر، ۱۳۹۳: ۴۵۶ - ۴۵۵).



شکل شماره ۱- مدل مفهومی پژوهش

منبع: نگارندگان

## ۲- روش تحقیق

روش تحقیق پژوهش حاضر، نظریه زمینه‌ای است. نظریه زمینه‌ای طرح پژوهش کیفی است که محقق بر اساس آن اقدام به تولید یک تبیین عام (نظریه) از یک فرایند، کنش یا تعامل می‌کند که بر اساس دیدگاه شماری از مشارکت‌کنندگان شکل می‌گیرد (استراوس و کوربین، ۱۳۹۱). رویکرد نظریه زمینه‌ای مورد استفاده از پژوهش حاضر، رویکرد کلاسیک است. این رویکرد همان رویکردی است که استراوس و گلیزر در سال ۱۹۶۷ طرح کردند. پس از انتشار کتاب مبانی روش تحقیق کیفی توسط استراوس و کوربین در سال ۱۹۹۰ گلیزر با آن مخالفت کرد و در سال ۱۹۹۲ در پاسخ به انتشار کتاب استراوس و کوربین (۱۹۹۰)، کتاب «نظریه زمینه‌ای: ظهور در برابر تحمیل» را منتشر کرد. این کتاب نقشی بنیادی در رویکرد کلاسیک نظریه زمینه‌ای داشت و به نوعی بازگشت به نظریه زمینه‌ای طرح شده در دهه ۱۹۶۰ را طرح نمود. گلیزر در این کتاب معتقد است که هدف اصلی روش نظریه زمینه‌ای کشف نظریه و ظهور مفاهیم و مقولات نوین است، اما استراوس و کوربین (۱۹۹۰) نسخه‌ای از نظریه زمینه‌ای را ارائه داده‌اند که هرگونه مفهوم‌پردازی نوین را در نطفه خفه می‌کند و یک قالب از پیش تعیین‌شده را به زور بر داده‌ها تحمیل می‌کنند. گلیزر (۱۹۹۲: ۱۲۳) می‌گوید که «اگر داده‌ها را به اندازه کافی شکنجه کنید، نهایتاً تسلیم خواهند شد! داده‌ها در نظریه زمینه‌ای (رویکرد ارائه شده توسط استراوس و کوربین) آنگونه که انتظار می‌رود، فرصت ظهور پیدا نمی‌کنند. داده‌ها برای اینکه صدای خودشان را برسانند، گهگاه مجبور هستند، جیغ بکشند. تحمیل پیش‌فرض به داده‌ها، به صورت مداوم، آن‌ها را از مسیر خودشان خارج می‌کند». به طور کلی گلیزر در چند مسئله با استراوس و کوربین مخالفت نمود. گلیزر در پیش گرفتن یک الگوی ثابت و مشخص در تفسیر داده‌ها و نیل به یک مدل پارادایمی از پیش تعیین‌شده نادرست است و سبب تحمیل یک الگو به داده‌ها می‌شود. در رویکرد سیستماتیک استراوس و کوربین، شرایط علی، زمینه‌ای و مداخله‌گر بر پدیده مرکزی و راهبردها (عمل/تعامل‌ها) تاثیرگذار هستند و در همه پژوهش‌های انجام شده این منطق حاکم است و به نظر می‌رسد تنها مفاهیم و مقولات تغییر پیدا می‌کنند. این در حالی است که گلیزر این مسئله را تحمیل مدل به داده‌ها و «میدان» قلمداد می‌کرد. وی بر این اساس در کتاب «حساسیت نظری»، «خانواده‌های کدگذاری» را مطرح می‌کند که جایگزینی برای روابط علی، زمینه‌ای و مداخله‌گر در رویکرد

سیستماتیک هستند. همچنین گلیزر با مفهوم «ماتریس شرطی»<sup>۱</sup> در رویکرد سیستماتیک که به منظور ارائه ابزارهایی از پیش مشخص شده و ثابت جهت کمک به فرآیند مفهوم‌پردازی طراحی شده بودند، مخالف کرد. علاوه بر این، گلیزر کدگذاری چهارمرحله‌ای (کدگذاری باز، کدگذاری محوری، کدگذاری گزینشی و در برخی موارد کدگذاری فرآیند) را دارای ماهیت پلکانی برای نیل به انتزاع نظری نمی‌دانست و مراحل کدگذاری متمایزتری را مطرح نمود (کدگذاری باز، کدگذاری گزینشی و کدگذاری نظری). به طور کلی، گلیزر (۱۹۹۲) ادعا می‌کرد که کتاب استراوس و کوربین (۱۹۹۰) یک انحراف اساسی و بنیادی از روش نظریه زمینه‌ای است و قلب نظریه زمینه‌ای را نشانه گرفته است. مهمترین مسئله تحمیل یک مدل و الگوی ثابت کدگذاری و تحلیل به داده‌های برآمده از میدان بود که از دید گلیزر یک انحراف بزرگ محسوب می‌شد. هرچند نگاه مرسوم این است که روش نظریه زمینه‌ای باید به تولید یک نظریه منجر شود اما لزوماً اینگونه نیست و نتایج می‌تواند در قالب گزاره‌های مفهومی-نظری، چارچوب‌های مفهومی، مدل‌ها و دیگرام‌ها و ... ارائه شود (Urquhart, 2012).

مشارکت‌کنندگان در این پژوهش شامل دو گروه هستند. گروه اول تحصیل‌کردگان افغانستانی در دانشگاه‌های ایران است که یا در ایران به دنیا آمده و یا در دوران کودکی به ایران مهاجرت کرده و در حال حاضر مقیم ایران هستند. گروه دوم شامل صاحب‌نظران ایرانی و افغانستانی در امور مرتبط با مسائل مهاجرین افغانستانی است. تعداد نمونه‌ها در گروه اول ۲۷ نفر از دانشجویان یا تحصیل‌کردگان افغانستانی دانشگاه‌های ایران (و مقیم ایران) در مقاطع کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکترا بوده است. در گروه دوم، با ۲۲ نفر از شخصیت‌های سیاسی، فرهنگی-اجتماعی و اقتصادی که در زمینه مسائل افغانستان صاحب‌نظر بوده‌اند، مصاحبه انجام شده است. روش نمونه‌گیری، هدفمند<sup>۲</sup> از نوع گلوله‌برفی<sup>۳</sup> بوده است. بر این اساس، از مصاحبه‌شوندگان خواسته شد افرادی مطلع در رابطه با موضوع تحقیق را جهت انجام مصاحبه‌های بعدی معرفی نمایند. مبنای اتمام مصاحبه‌ها، اشباع نظری بوده است. اشباع نظری نقطه یا مرحله‌ای در کدگذاری است که در آن دیگر امکان ایجاد کدهای جدید در داده‌ها وجود ندارد. اگرچه نمونه‌های پایه از همان کدها وجود دارد، اما کدهای جدیدی نیستند (Urquhart, 2012: 194).

- 1 . conditional matrix
- 2 . Purposive Sampling
- 3 . Snowball Sampling

جدول شماره ۱- مشخصات مشارکت‌کنندگان / مصاحبه‌شوندگان

ردیف	مقطع	وضعیت	دانشگاه	قومیت - مذهب	ولایت در افغانستان	نسل-محل تولد
۱	فوق لیسانس	فارغ‌التحصیل	دانشگاه یزد	هزاره- شیعه	بامیان	نسل دوم - تولد در ایران
۲	لیسانس	فارغ‌التحصیل	جهاد دانشگاهی قم	هزاره- شیعه	غزنی	نسل دوم- تولد در عراق
۳	پزشکی	فارغ‌التحصیل	علوم پزشکی اهواز	هزاره- شیعه	غزنی	نسل اول- تولد در افغانستان
۴	فوق لیسانس	فارغ‌التحصیل	دانشگاه اصفهان	سید- شیعه	غزنی	نسل دوم- تولد در افغانستان
۵	فوق لیسانس	فارغ‌التحصیل	دانشگاه فردوسی مشهد	تاجیک- سنی	هرات	نسل دوم- تولد در ایران
۶	لیسانس	فارغ‌التحصیل	پیام نور مشهد	هزاره - شیعه	میدان وردک	نسل دوم- تولد در ایران
۷	فوق لیسانس	فارغ‌التحصیل	دانشگاه آزاد اسلامی مشهد	هزاره- شیعه	بامیان	نسل دوم- تولد در ایران
۸	لیسانس	فارغ‌التحصیل	علوم پزشکی قلهک	پشتون- سنی	هرات	نسل دوم- تولد در ایران
۹	دکتری	فارغ‌التحصیل	جامعه المصطفی قم	سید- شیعه	بامیان	نسل اول- تولد در افغانستان
۱۰	دکتری	دانشجو	دانشگاه تهران	هزاره- شیعه	غزنی	نسل دوم- تولد در ایران
۱۱	فوق لیسانس	فارغ‌التحصیل	دانشگاه تهران	هزاره- شیعه	بامیان	نسل دوم - تولد در ایران
۱۲	فوق لیسانس	دانشجو	دانشگاه علامه طباطبایی	تاجیک- شیعه	سرپل	نسل دوم- تولد در افغانستان

ادامه جدول شماره ۱- مشخصات مشارکت‌کنندگان / مصاحبه‌شوندگان

ردیف	مقطع	وضعیت	دانشگاه	قومیت - مذهب	ولایت در افغانستان	نسل-محل تولد
۱۳	فوق لیسانس	دانشجو	خوارزمی تهران	هزاره- شیعه	بامیان	نسل دوم- تولد در ایران
۱۴	فوق لیسانس	فارغ‌التحصیل	دانشگاه مفید قم	هزاره- شیعه	بامیان	نسل دوم- تولد در افغانستان
۱۵	فوق لیسانس	فارغ‌التحصیل	علامه طباطبایی	هزاره- سنی	کندوز	نسل دوم- تولد در ایران
۱۶	لیسانس	فارغ‌التحصیل	علمی- کاربردی شیراز	پشتون- سنی	میدان وردک	نسل دوم- تولد در افغانستان
۱۷	فوق دیپلم	فارغ‌التحصیل	دانشگاه آزاد تهران	هزاره- شیعه	غزنی	نسل دوم- تولد در ایران
۱۸	فوق لیسانس	دانشجو	دانشگاه بیرجند	هزاره- شیعه	بامیان	نسل دوم- تولد در ایران
۱۹	فوق لیسانس	فارغ‌التحصیل	دانشگاه فردوسی مشهد	تاجیک- شیعه	هرات	نسل دوم- تولد در ایران
۲۰	دکتری	دانشجو	جامعه المصطفی اصفهان	هزاره- شیعه	غزنی	نسل اول- تولد در افغانستان
۲۱	دکتری	دانشجو	تربیت مدرس تهران	پشتو- سنی	فراه	نسل دوم- تولد در ایران
۲۲	فوق لیسانس	دانشجو	دانشگاه اصفهان	هزاره- شیعه	بامیان	نسل دوم- تولد در ایران
۲۳	فوق لیسانس	دانشجو	دانشگاه اصفهان	هزاره- شیعه	بامیان	نسل دوم- تولد در ایران
۲۴	لیسانس	دانشجو	دانشگاه قزوین	ازبک- سنی	بغلان	نسل دوم- تولد در ایران

ادامه جدول شماره ۱- مشخصات مشارکت‌کنندگان / مصاحبه‌شوندگان

ردیف	مقطع	وضعیت	دانشگاه	قومیت - مذهب	ولایت در افغانستان	نسل-محل تولد
۲۵	فوق لیسانس	دانشجو	دانشگاه اصفهان	سید- شیعه	نامشخص	نسل دوم- تولد در ایران
۲۶	لیسانس	فارغ‌التحصیل	جامعه المصطفی	سید- شیعه	نامشخص	نسل دوم- تولد در ایران
۲۷	فوق لیسانس	دانشجو	علوم پزشکی مشهد	سید- شیعه	سمنگان	نسل دوم- تولد در ایران

منبع: نگارندگان

جدول شماره ۲- مشخصات مصاحبه‌شوندگان/شخصیت‌های سیاسی در ایران و یا افغانستان

ردیف	تخصص افراد مورد مصاحبه
۱	صاحب‌نظر سیاسی- فرهنگی افغانستانی مقیم ایران
۲	فعال اقتصادی افغانستانی مقیم ایران
۳	صاحب‌نظر سیاسی- فرهنگی افغانستانی مقیم ایران
۴	فعال سیاسی - فرهنگی ایرانی
۵	کارشناس مسائل فرهنگی- سیاسی افغانستان - ایرانی
۶	کارشناس امور اشتغال اتباع خارجی / ۳ نفر
۷	کارشناس تعاملات تجاری ایران و افغانستان- ایرانی
۸	استاد روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبایی
۹	سفارت افغانستان - مسئول امور دانشجویان
۱۰	کارشناس روابط سیاسی ایران و افغانستان- ایرانی
۱۱	فعال حوزه زنان و کودکان پناهنده
۱۲	استاد دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران
۱۳	کارمند وزارت تحصیلات عالی افغانستان
۱۴	کارمند وزارت تجارت افغانستان - فعال سیاسی

ادامه جدول شماره ۲- مشخصات مصاحبه‌شوندگان/شخصیت‌های سیاسی در ایران و یا افغانستان

ردیف	تخصص افراد مورد مصاحبه
۱۵	فعال سیاسی - فرهنگی افغانستانی در کابل
۱۶	فعال سیاسی - فرهنگی افغانستانی در افغانستان و در ایران
۱۷	فعال سیاسی - فرهنگی افغانستانی در افغانستان و کشور ثالث
۱۸	وزیر سابق تحصیلات عالی افغانستان
۱۹	دفتر کمیساریای عالی سازمان ملل متحد در امور پناهندگان
۲۰	استاد دانشگاه و فعال سیاسی افغانستانی

منبع: نگارندگان

تکنیک اصلی مورد استفاده برای جمع‌آوری داده‌ها در پژوهش حاضر مصاحبه عمیق نیمه‌ساختاریافته<sup>۱</sup> است. طبق شرایط زمانی و مکانی و محدودیت همه‌گیری کرونا، برخی مصاحبه‌های انجام‌گرفته به صورتی اینترنتی یا تلفنی و برخی به صورت حضوری انجام شده‌اند. مصاحبه با صاحب‌نظران ایرانی به صورت حضوری در تهران انجام شده است.

برای تحلیل داده‌ها از رویکرد کدگذاری سه‌مرحله‌ای گلیزر (۱۹۹۲) استفاده شده است (کدگذاری باز، کدگذاری انتخابی و کدگذاری نظری). کدگذاری باز عبارت است از فرآیند تخصیص کد به قطعه‌ای از داده‌ها، به صورت خط به خط یا کلمه به کلمه. (در این پژوهش از روش کدگذاری خط به خط استفاده شده است). کدگذاری انتخابی به معنای ساده، فرآیند تبدیل کدهای باز به مقولات انتزاعی بزرگ‌تر است. در مرحله کدگذاری باز پژوهشگر با کدهایی کاملاً تجربی مواجه است، اما در کدگذاری انتخابی، این کدهای تجربی باید تبدیل به مقولاتی شوند که بنیاد نظریه را شکل می‌دهند. در مرحله کدگذاری نظری مقولات به یکدیگر مرتبط می‌شوند و نظریه ظهور پیدا کرده و کشف می‌شود. در این مرحله با بهره‌گیری از الگوهایی خاص به یکدیگر مرتبط شده و دیگرام‌های نظری ارائه می‌شوند (Glaser, 1978; 1992). برای این منظور از دو نوع خانواده کدگذاری استفاده شده است: خانواده ابعاد (ابعاد، عناصر، تقسیم‌بندی، قطعات، ویژگی‌ها، جنبه، تکه، بخش، قسمت، مقطع، جزء، وجه)؛ و خانواده انواع (نوع، شکل، گونه‌ها، سبک‌ها، طبقات، ژانر). در مورد خانواده ابعاد گلیزر

1 . Semi-Structured

(۱۹۹۲) معتقد است هر چه بیشتر در مورد یک مقوله اطلاعات کسب می‌کنیم، ابعاد آن را بیشتر می‌بینیم. از میان همه کدهای نظری، این مورد بیشترین احتمال استفاده توسط محققان را دارد. این نکته نیز باید مدنظر قرار گیرد که ما در هنگام نظریه‌پردازی می‌توانیم یک بعد را بر دیگری ارجحیت دهیم که می‌تواند به یک مقوله کامل تبدیل شود. گلنزر (۱۹۹۲) معتقد است در حالی که ابعاد کل مجموعه را تقسیم‌بندی می‌کنند، انواع نشان‌دهنده تغییرات در درون کل مجموعه هستند. در روش تحقیق کیفی و به طور خاص نظریه زمینه‌ای، یافته‌ها محدود به میدان مطالعه بوده و قابلیت تعمیم ندارند. به همین دلیل یافته‌های پژوهش حاضر نیز محدود به میدان پژوهش و درک فارغ‌التحصیلان افغانستانی مقیم ایران است.

## پ- تحلیل یافته‌ها

نظام معنایی تحصیل‌کردگان افغانستانی و ذهنیت آنان محصول تجاربی است که آنان در طول زندگی و تحصیل و کار در جامعه ایرانی تجربه کرده‌اند. به طور کلی می‌توان این تجارب را در دو بخش چالش‌ها و فرصت‌ها مورد بحث قرار داد.

### ۱- چالش‌های تحصیل‌کردگان افغانستانی مقیم ایران

زندگی افغانستانی‌ها در ایران، تحصیل در مدرسه و دانشگاه و فعالیت شغلی و اقتصادی آنان در ایران همواره با چالش‌هایی بسیار مواجه بوده است. بخش عمده این مسئله به ماهیت مهاجر بودن افغانستانی‌ها در ایران و قوانین و مقررات محدودکننده بازمی‌گردد و بخشی دیگر به بدنه و ساختار اجتماعی جامعه ایرانی برمی‌گردد. مسئله مهم و محوری که به نوعی آغازگاه این چالش‌ها است به بحث «هویت» بازمی‌گردد؛ اینکه ایرانی‌ها به عنوان «خود»، مهاجرین افغانستانی و حتی آن‌هایی که در ایران به دنیا آمده‌اند را بخشی از ساختار «دیگری» خودشان قلمداد می‌کنند. در مقابل، بسیاری از افغانستانی‌ها هم با وجود زندگی و حتی تولد در ایران خودشان را (خود) به عنوان یک ایرانی قلمداد نمی‌کنند و «ایران» را به عنوان بخشی از «دیگری» خودشان قلمداد می‌کنند. یک ضرب‌المثل افغانستانی می‌گوید «دگر، دگراست، جگر، جگر». این گفته کاملاً نشان‌دهنده تفاوت بین خود و دیگری یعنی ایرانی در برابر افغانستانی را در قوانین، سیاست‌ها و تصمیم‌گیری‌ها در ایران نشان



می‌دهد و به تبع آن تاثیر خود را در شکل‌گیری ذهنیت‌ها در جامعه گذاشته است. دلیل این مسئله می‌تواند به ناتوانی جامعه ایرانی و خودِ افغانستانی‌ها در ادغام اجتماعی در جامعه ایرانی بازگردد. بر مبنای تحلیل مصاحبه‌های انجام شده با تحصیل‌کردگان افغانستانی، این چالش‌ها را می‌توان در سه بعد اصلی مورد بحث قرار داد: چالش‌های فرهنگی-اجتماعی، چالش‌های اقتصادی و چالش‌های سیاسی-امنیتی.

### جدول شماره ۳ - چالش‌های تحصیل‌کردگان افغانستانی مقیم ایران

مقولات کلان	مقولات اصلی	مقولات خرد	مفاهیم
چالش‌ها	چالش‌های فرهنگی - اجتماعی	محدودیت‌های تحصیلی	مشکلات ثبت‌نام و تحصیل در مدارس/ ممنوع شدن ثبت‌نام مهاجرین در دانشگاه هنگام کنکور دادن/ ممنوعیت رشته فنی و حرفه‌ای (در دبیرستان) برای اتباع افغانستانی/ محدودیت در انتخاب رشته و شهر برای ادامه تحصیل/ ناتوانی در انتخاب رشته پزشکی/ اجبار در گرفتن ویزای تحصیلی با وجود تولد و تحصیل در ایران
		تجربه تحقیر و توهین	احساس تحقیر در واژه افغان/ توهین استاد به افغانستانی و واکنش دانشجوی به آن/ توهین به افغانستانی در کلاس‌های درس/ توهین و تحقیر افغانستانی در جمع‌های غیر افغانستانی دانشگاه/ توهین‌های مذهبی و تحقیر مذهبی در مدرسه/ تحقیرهای پنهانی و غیرمستقیم در فضای کاری
		ترس به‌مثابه عاجز شدن	استرس افغانستانی بودن/ استرس رفت‌وآمد به افغانستان برای پاسپورت دانشجویی/ ترس از ابطال کارت اقامتی بعد از پایان تحصیلات و خروج غیرقانونی از ایران/ ترس از اخراج از ایران/ ترس از لو رفتن هویت در مدرسه و مشکلات بعدی
		تصویرسازی منفی	پیش‌فرض افغانستانی به عنوان مجرم/ تعریف افغانستانی به عنوان عامل اعتیاد و مشکلات اجتماعی/ نگاه به دانش‌آموز افغان به‌مثابه مجرم/ تصویر منفی برساختی توسط رسانه و تأثیر بر فضای تحصیلی و کاری

ادامه جدول شماره ۳ - چالش‌های تحصیل‌کردگان افغانستانی مقیم ایران

مقولات کلان	مقولات اصلی	مقولات خرد	مفاهیم
چالش‌ها	چالش‌های اقتصادی	محدودیت‌های شغلی	ممنوعیت کار افغان‌ها در ساختار رسمی / محدودیت شدید گرفتن پروانه کسب و داشتن شغل / محدودیت‌های ورود افغانستانی‌ها به پارک‌های فناوری / کارت کارگری و محدودیت‌های شغلی خاص برای مهاجران / روی آوردن به کارهای مخفیانه به خاطر محدودیت‌های قانونی
		ضعف اقتصادی	فقر شدید در دوران تحصیل / هزینه‌های اقتصادی برای رفت‌وآمد اجباری به افغانستان برای پاسپورت دانشجویی / مشکلات اقتصادی در پرداخت شهریه دانشگاه / مشکلات اقتصادی و سیاسی ایران مانند تحریم و سخت‌تر شدن شرایط کاری برای افغانستانی / پرداخت شهریه و هزینه دانشگاه به صورت آزاد
		محدودیت سرمایه‌گذاری	محدودیت در راه‌اندازی شرکت و کسب و کار / عدم امکان صدور مجوز صنفی برای کار
	چالش‌های سیاسی-امنیتی	تبعیض ساختاری	احساس تبعیض نژادی در مدرسه / احساس جایگاه پایین در ایران با وجود تحصیلات / تبعیض زیاد در گرفتن گواهینامه‌ها و مدارک در ایران / تبعیض سیستماتیک بین دانشجویان افغانستانی و بقیه کشورها در ایران / تبعیض شدید در برخورد آموزشی با افغانستانی‌ها / تبعیض سیستماتیک و اداری / منع تردد بین استانی برای افغان‌ها / نداشتن هیچ جایگاه کاری و حقوقی در ایران
		ناپایداری سیاست‌ها	مقطعی بودن سیاست‌های مهاجرتی / نبود سیاست‌گذاری‌های خاص روی دانشجویان برای بهبود روابط فرهنگی / بخشنامه‌ای بودن برنامه‌های مهاجرتی و سردرگمی مهاجرین و مسئولین / نبود برنامه هدفمند برای جذب و اشتغال دانشجویان بین‌المللی

ادامه جدول شماره ۳ - چالش‌های تحصیل‌کردگان افغانستانی مقیم ایران

مقولات کلان	مقولات اصلی	مقولات خرد	مفاهیم
چالش‌ها	چالش‌های سیاسی-امنیتی	قوانین ناکارآمد	نامشخص و غیرشفاف بودن قوانین مهاجرتی در ایران/ ناپایداری قوانین/ ماهیت محدودکنندگی قوانین/ قدیمی بودن و ناکارآمدی قوانین مهاجرتی ایران
		قطبی‌سازی مهاجرین	امتیازات بیشتر طلبه‌های افغانستانی نسبت به بقیه مهاجرین/ اهمیت بیشتر ایران به هزاره‌ها/ اهمیت و مزایای بیشتر برای مهاجرین شیعه/ توجه کمتر ایران به پشتون‌ها و ازبک‌ها/ اهمیت بیشتر به تاجیک‌ها به دلیل زبان فارسی و پیشینه نژادی

منبع: نگارندگان

۱-۱- چالش‌های اجتماعی - فرهنگی

اولین چالش فرهنگی-اجتماعی، **محدودیت‌های تحصیلی** است. اولین مواجهه تحصیل‌کردگان افغانستانی مقیم ایران با این چالش‌ها را در دوران مدرسه و آغاز تحصیلات می‌توان مشاهده نمود. قوانین و مقررات آموزشی ایران اجازه تحصیل بی‌قیدوشرط را به دانش‌آموزان افغانستانی را در دوره‌هایی در گذشته و در برخی موارد امروزه، در مدارس ایران را نمی‌دهد و این مسئله چالش‌هایی جدی را برای تحصیل این افراد فراهم نموده است. ممنوعیت ثبت‌نام در مدارس، دریافت پول در قبال تحصیل در مدارس، محدودیت‌های موجود انتخاب رشته‌های تحصیلی در دبیرستان از جمله مسائلی هستند که این افراد در مدرسه آن‌ها را تجربه کرده‌اند. این محدودیت‌ها تنها در دوران مدرسه وجود نداشته است، بلکه در زمان کنکور و در دوران دانشگاه نیز تداوم پیدا کرده است. مهاجرین افغانستانی تنها مجاز به انتخاب برخی رشته‌های تحصیلی خاص بوده‌اند. علاوه بر این، آنان تنها مجاز به انتخاب شهرهایی خاص بوده‌اند که ورود افغانستانی‌ها به آن‌ها ممنوع نبوده است. دانشجویان افغانستانی قبل از ورود به دانشگاه دارای کارت اقامت هستند اما پس از ورود به دانشگاه مجبور به تغییر و تبدیل آن به پاسپورت و دریافت ویزای دانشجویی هستند. چنین محدودیت‌ها و ممنوعیت‌هایی سبب از بین رفتن انگیزه تحصیل در برخی از افراد می‌شود و پیامدهای روانی اجتماعی زیادی به همراه دارد. مسئله

بعدی در دوران دانشگاه ارائه کارت دانشجویی در برخی از دانشگاه‌ها به زبان فارسی و بعد از فراغت از دانشگاه ارائه مدارک تحصیلی به زبان فارسی است.

«من دختر خواهرم درسش خیلی خوب است. همیشه به این فکر می‌کنند که نمی‌توانم کار کنم و با این تفکر درس خواندن خیلی سخت است. انتخاب برخی رشته‌ها محدودیت دارد. انتخاب برخی شهرها محدودیت دارد.»

یکی از کارشناسان ایرانی مسائل فرهنگی - سیاسی افغانستان معتقد است کمبود امکانات و محدودیت‌های قانونی کلان، عامل مهمی در این زمینه بوده است که عموماً مدیران مدارس و حتی نظام آموزشی نمی‌تواند فراتر از آن عمل کند. با وجود چنین محدودیت‌هایی در سال‌های اخیر تحولی در این زمینه اتفاق افتاده است و ما شاهد این هستیم که دانش‌آموزان افغانستانی با سهولت بیشتری در مدارس ثبت‌نام می‌شوند.

یکی دیگر از چالش‌های اجتماعی - فرهنگی که تحصیل‌کردگان افغانستانی با آن مواجه هستند، **تجربه تحقیر و توهین** است. تجربه زیسته تحصیل‌کردگان افغانستانی مقیم ایران نشان‌دهنده این است که تجربه تحقیر و توهین در دوران دانشگاه و در فضای دانشگاهی به مراتب کمتر از فضاهای آموزشی در مدارس و فضای کاری و شغلی است. اولین تجربه‌های تحقیر و توهین تحصیل‌کردگان افغانستانی مقیم ایران به دوران مدرسه و برخورد توهین‌آمیز با آنان بازمی‌گردد. بسیاری از این افراد تجربه‌هایی تلخ از تحقیر شدن و توهین‌های قومی و مذهبی را در مدرسه ابراز داشته‌اند که سبب شکل‌گیری ذهنیت و تصویری منفی از مدرسه، نظام آموزشی و در مرحله بعد جامعه ایرانی در آنان شده است. به دلیل برخوردهای نامناسب در دوران تحصیل در مدرسه، ذهنیت منفی نسبت به آن دوره در این افراد همچنان ماندگار شده است. بخشی از این تحقیر و توهین‌ها به خاطر مذهب و قومیت متفاوت دانش‌آموزان بوده و بخشی به دلیل ماهیت مهاجر بودن دانش‌آموزان بازمی‌گردد. این تجارب تحقیر و توهین محدود به دوران مدرسه نمی‌شود، بلکه به نوعی دیگر در دوران دانشگاه نیز تداوم پیدا کرده است؛ هرچند میزان آن به مراتب کمتر از دوران مدرسه بوده است. تجربه تحقیر و توهین در پیوند بیشتری با هزاره بودن (به خاطر تفاوت در چهره و قابلیت شناسایی راحت‌تر) قرار دارد. واژه «افغانی» که در مدرسه و دانشگاه نیز استفاده می‌شود به نوعی دارای بار معنایی منفی و توهین‌آمیز است.

«ما در دوران مدرسه شاید آن طور هفتت و یا روزی نبود که لغت افغانی را نشنیده باشیم. تا جایی که خود افغانی بودن بخشی از هویت ما است. تا جایی رسیده بود که

ما نسبت به لفظ خود افغانی، خودمان در خودمان به این به نگاه یک فحش و یک کنایه و لغت دارای بار منفی نگاه می‌کردیم».

علاوه بر فضای مدرسه و فضای دانشگاهی و آموزشی، چنین تجاربی در حوزه‌های دیگر از جمله حوزه شغلی و کاری نیز وجود دارد. یکی از اساتید دانشگاه علامه طباطبایی، در مصاحبه با پژوهشگر این نکته را بیان می‌کند که مسئله توهین و تحقیر افغانستانی‌ها دارای ریشه‌های فلسفی و تاریخی است و نمی‌توان آن را مختص جامعه ایرانی قلمداد نمود.

**زیست توأم با ترس به‌مثابه عاجز شدن** یکی دیگر از چالش‌های فرهنگی - اجتماعی است. برخورد با تحصیل‌کردگان افغانستانی مقیم ایران در جامعه ایرانی به عنوان «دیگری» سبب شده است که نوعی هراس و ترس مداوم در نگاه طولانی‌مدت به آینده زندگی در ایران برای خود و فرزندان شان و در زندگی روزمره در مواجهه با شرایطی که برای یک مهاجر افغانستانی می‌تواند چالش ساز باشد را ایجاد کند. یکی از این مسائل تشویش‌لو رفتن هویت خودشان به عنوان افغانستانی و پیامدهای منفی از جمله برخوردهای تحقیرآمیز و تبعض آمیز است.

«در دانشگاه ... پذیرفته شدم و من سفری به ... رفتم. بعد موقع برگشت که من دو مرتبه این مسیر را رفتم و هر دو مرتبه در منطقه‌ای به نام ... یک ایست بازرسی داشتند و یک رفتاری با افغانی می‌شود که من گفتم هر بار بروم و ببایم این استرس قطعاً به سلامتی من آسیب می‌زند».

چالش اجتماعی - فرهنگی دیگری که تحصیل‌کردگان افغانستانی با آن مواجه هستند، **تصویرسازی منفی** است که در جامعه ایرانی از افغانستانی‌ها بر ساخت پیدا کرده است. به دلیل فعالیت افغانستانی‌ها در کارهای سخت، وضعیت طبقاتی و اقتصادی نامطلوب آنان، آسیب‌های اجتماعی تجربه شده و ... این افراد در معرض ارتکاب بزهکاری و جرم بیشتری قرار دارند و به نظر طبیعی می‌رسد که میزان بزهکاری و آسیب‌های اجتماعی و اقتصادی در میان آنان بیشتر باشد؛ اما مسئله‌ای که وجود دارد این است که نمی‌توان چنین وضعیتی را به همه مهاجران افغانستانی تعمیم داد. این در حالی است که غالباً در گذشته بازنمایی رسانه‌های ارتباطی جمعی و به طور مشخص صدا و سیما به صورتی بود که بر مبنای آن افغانستانی‌ها به مثابه مجرم و یک «مازاد» نگریسته می‌شوند. در این تصویر منفی بر ساخت پیدا کرده، افغانستانی‌ها به مثابه افراد مجرم، عاملان اعتیاد و مشکلات اجتماعی، عاملان بیکاری و وضعیت بد اقتصادی ایران و به طور کلی به عنوان افرادی که جامعه

ایرانی را به ویرانی کشیده‌اند، معرفی می‌شوند.

«من اگر در صف نانوائی بروم و سه تا افغانستانی باشند، قطعاً امکان ندارد که به من نگویند که هر جایی که می‌رویم شما افغانستانی‌ها هستید. پول مملکت ما را شما دارید می‌خورید. باعث بیکاری جوانان ما شما شدید و یا اگر یک جوان معتادی را که دارای بیماری اعتیاد بود می‌دیدند، می‌گفتند که مملکت ما را شما به دام اعتیاد انداختید و مواد مخدر کشت می‌کنید. جوانان ما به خاطر شما به این مشکلات افتاده است».

## ۲ - ۱ - چالش‌های اقتصادی

اولین چالش اقتصادی عمده، **محدودیت‌های شغلی** است. در حالت عادی بیشتر افغانستانی‌های مقیم ایران مشغول به انجام کارهای سخت و ساختمانی هستند و کم پیش می‌آید که یک فرد افغانستانی مقیم ایران وضعیت شغلی مطلوب و مناسبی داشته باشد. محدودیت‌ها و ممنوعیت‌های قانونی اجازه فعالیت اقتصادی گسترده و مرتبط با رشته و کار تحصیل‌کردگان افغانستانی‌های مقیم ایران را نمی‌دهد و همین امر تبدیل به مهم‌ترین مانع در سر راه اشتغال افغانستانی‌های مقیم ایران شده است. بسیاری از این افراد پس از فراغت از تحصیلات دانشگاهی و یا در حین تحصیل دانشگاهی به دلایلی از جمله مشکلات مالی و محدودیت‌ها و ممنوعیت‌های شغلی و کاری مجبور به انجام کارهای سخت و ساختمانی هستند. گستره محدودیت‌های شغلی به حدی است که بسیاری از آنان عملاً امکان اشتغال پس از فراغت از تحصیل را پیدا نمی‌کنند. یکی از دلایل این مسئله به ساختار اقتصادی ایران و موانع موجود در آن در اثر تحریم‌های اقتصادی و وضعیت نامناسب اشتغال بازمی‌گردد. در حال حاضر گستره شغلی نسبت به گذشته وسیع‌تر شده است؛ قوانین در برخی قسمت‌های گشایش پیدا کرده است. برنامه‌های بیشتری اجرایی شده است و ما شاهد تغییرات مثبت بیشتری در جهت بهبود وضعیت مهاجرین افغانستانی بوده‌ایم. یکی از مسئولان ایرانی مرتبط در این زمینه چنین اظهار نظر نموده است:

«کشور ایران در شرایط ویژه‌ای از حیث اقتصادی و سیاسی قرار دارد و به دلیل تحریم‌های ناعادلانه‌ای که از سوی کشورهای آمریکایی و اروپایی بر ایران تحمیل شده است، یک مقدار شرایط اقتصادی سختی است و جوانان خود ایران برای پیدا کردن شغل مناسب با مشکل مواجه هستند. قانون‌گذار نگاه می‌کند و می‌بیند که

جامعه جوان ایرانی با این مشکل مواجه است، کمتر این فرصت برایش است که بخواهد پذیرای چندین میلیون اتباع افغانستانی در کارهای اقتصادی و یا دولتی ما باشد. به همین خاطر به‌کارگیری اتباع در ساختار اداری ما ممنوع است».

چالش اقتصادی دیگری که تحصیل‌کردگان افغانستانی با آن مواجه هستند، **ضعف اقتصادی** است. بسیاری از خانواده‌های تحصیل‌کردگان افغانستانی از لحاظ اقتصادی در وضعیت مناسبی قرار ندارند و عموماً متعلق به طبقات پایین جامعه هستند. همین امر سبب شده است که با فشار اقتصادی زیادی در دوران تحصیل مواجه شوند. دانشجویان افغانستانی عموماً وقتی وارد دانشگاه می‌شوند از لحاظ اقتصادی وابسته به خانواده‌های خودشان هستند (هرچند برخی از آنان به ویژه پسران استقلال مالی حداقلی نیز دارند) و خانواده‌های آنان نیز به دلیل تعلق طبقاتی پایین توان تأمین کامل مالی آنان را ندارند. همین امر نوعی فشار اقتصادی را به آنان وارد نموده است.

«این الان به نظر تو یک خانواده‌ای که درآمد خوبی داشته باشد، اصلاً نمی‌گیم که زیرخط فقر باشد، بچه‌هایی داشته باشند که بخواهند درس بخوانند. من در خانه یک نفر دانشگاه می‌روم. شوهرم به قول فامیل دالر چنج می‌کند قضیه فرق دارد. شاید این سفر به افغانستان یا حالا حتی کیش بیشتر برای من جنبه تفریحی داشته باشد. حالا کسی که در خانه سه تا دانشجو داشته باشد، چطوری می‌خواهند این هزینه را بدن. این یک معضل خیلی بزرگ است الان سر راه تحصیل بچه‌ها و یا خود همین پاسپورت دانشجویی. این یک مانع بزرگ است به نظرم».

یکی دیگر از چالش‌های اقتصادی که تحصیل‌کردگان افغانستانی با آن مواجه هستند، محدودیت سرمایه‌گذاری است. بسیاری از فارغ‌التحصیلان افغانستانی دارای توانمندی‌های علمی و شغلی فراوانی هستند، اما فضای اشتغال در ایران و محدودیت‌ها و ممنوعیت‌های قانونی در این زمینه، سبب شده است که نتوانند وارد بازار اشتغال رسمی در ایران شوند. به همین دلیل برخی از آنان به سمت فعالیت‌های اقتصادی شخصی و مستقل رفته‌اند و به دنبال تاسیس و راه‌اندازی کسب‌وکارهای شخصی خودشان بوده‌اند؛ اما در این زمینه نیز آنان با محدودیت‌های زیادی مواجه بوده‌اند. صدور مجوز صنفی برای کار و فعالیت اقتصادی که لازمه اصلی کسب‌وکار است برای افغانستانی‌ها ممنوع بوده است و همین مسئله سبب شده است که آنان نتوانند به صورت موفقیت‌آمیزی در این عرصه وارد شده و سرمایه‌گذاری کنند. بررسی تجارب زیسته اقتصادی فارغ‌التحصیلان افغانستانی نشان‌دهنده این مسئله

است که برخی از آنان اقدام به تاسیس و راه‌اندازی شرکت و کسب‌وکارهای مختلف کرده‌اند، اما محدودیت‌ها و ممنوعیت‌های اقتصادی موجود در این زمینه سبب شده است که فعالیت اقتصادی خودشان را تعطیل کنند و ضرر اقتصادی زیادی را متحمل شوند.

«جدیدا هم ثبت شرکت به صورت تکمیل و صد در صد به نام افغانستانی انجام شده است و قابلیت انجام آن هست. منتها ثبت شرکت انجام می‌دهند، ولی مجوز صنفی را به افغانستانی‌ها نمی‌دهند. چون وقتی ثبت شرکت می‌کنی باید بتونی از صنف مربوطه مجوز بگیری و این مجوز است که می‌تونی با آن کار کنی. وگرنه ثبت شرکت بدون مجوز کاربردی ندارد. وقتی این‌ها را کنار هم می‌گذاریم به این نتیجه می‌رسیم که آن فضا به آن صورتی که باید وجود داشته باشد وجود ندارد».

### ۳-۱- چالش‌های سیاسی-امنیتی

اولین چالش سیاسی - امنیتی تحصیل‌کردگان افغانستانی مقیم ایران، **تبعیض ساختاری** است. این تبعیض‌ها عموماً با وارد شدن مهاجرین افغانستانی به مدرسه و نظام آموزشی آغاز شده و در مراحل دیگر زندگی آن‌ها تداوم پیدا می‌کند. تحصیل‌کردگان افغانستانی در دیگر فضاها نهادی جامعه ایرانی (علاوه بر نهادهای آموزشی) نیز محدودیت‌ها و ممنوعیت‌های گوناگونی را تجربه کرده‌اند. برای نمونه در نظام اداری و دولتی ایران که قاعداً برگرفته از نظام تصمیم‌گیری کلان‌کشوری است، محدودیت‌های گوناگونی علیه افغانستانی‌های مقیم ایران صورت می‌پذیرد. هرچند این تبعیض‌ها بیشتر توسط کارمندان این ادارات صورت می‌گیرد و شاید نتوان با قاطعیت آن را به ساختار اداری و دولتی ایران تعمیم داد، اما سکوت این ساختار در برابر کنشگری‌های منفی کارمندان می‌تواند نشانی از نادیده‌انگاری تبعیض‌های نهادی علیه افغانستانی‌های مقیم ایران باشد.

«کارت دانشجویی روزانه برای من صادر شد. ولی کارت من را باطل کردند و گفتند که تو چون دانشجوی خارجی هستی باید کارت دانشجویی شبانه داشته باشی. شماره دانشجویی تو را ما تغییر می‌دهیم و باید هزینه بدهی؛ که ۸۰ درصد شهریه دانشجویی شبانه ایرانی را که من باید پرداخت می‌کردم که این مسئله من را خیلی به هم می‌ریخت. چون من از بیرون از افغانستان که وارد نشدم که قانون دانشگاه ایران این‌گونه هست و من باید بپذیرم».



چالش سیاسی - امنیتی دیگری که تحصیل‌کردگان افغانستانی مقیم ایران با آن مواجه هستند، **ناپایداری سیاست‌ها** است. بسیاری از سیاست‌های مهاجرتی ایران شفاف و روشن نیستند و به صورت مقطعی اتخاذ شده و دچار تغییر می‌شوند. بسیاری از این تحصیل‌کردگان وابسته به این سیاست‌ها هستند و تغییر مداوم آن‌ها سبب شده است که نتوانند تصمیم‌گیری‌های مناسب و طولانی‌مدت اتخاذ نمایند. علاوه بر این بسیاری از این سیاست‌ها ناکارآمد هستند. برخی دیگر از تحصیل‌کردگان افغانستانی بر این باورند که سیاست‌های کلان جمهوری اسلامی ایران برخورد مناسب و مطلوبی با افغانستانی‌ها دارد و این سیاست‌های اتخاذ شده در سطوح پایین‌تر است که برای جامعه افغانستانی مقیم ایران مسئله‌ساز شده است.

*«چون سیاست‌ها مقطعی بوده، روی خود من تأثیر منفی گذاشته است باعث شده است که باوری نسبت به حرف‌ها و کارهایشان نداشته باشم. یک دید منفی نسبت به همه حرکات دارم. مثل این که سلام گرگ بی طمع نیست.»*

یکی از اساتید دانشگاه تهران که با وی مصاحبه انجام شده است معتقد است که مسئله، تنها ناتوانی نظام سیاسی برای سیاست‌گذاری مهاجرتی نیست. ایران در دوران بعد از انقلاب تا به حال درگیر مسائل اقتصادی و سیاسی متعددی بوده است و همین مسئله توان پایداری در سیاست‌گذاری مهاجرتی را از سوی وی تضعیف کرده است. علاوه بر این، موج‌های مهاجرتی از افغانستان سبب شده است که هر سیاستی که اتخاذ می‌شود پس از مدتی نیاز به بازنگری داشته باشد و همین مسئله ناپایداری این سیاست‌ها را بیشتر کرده است.

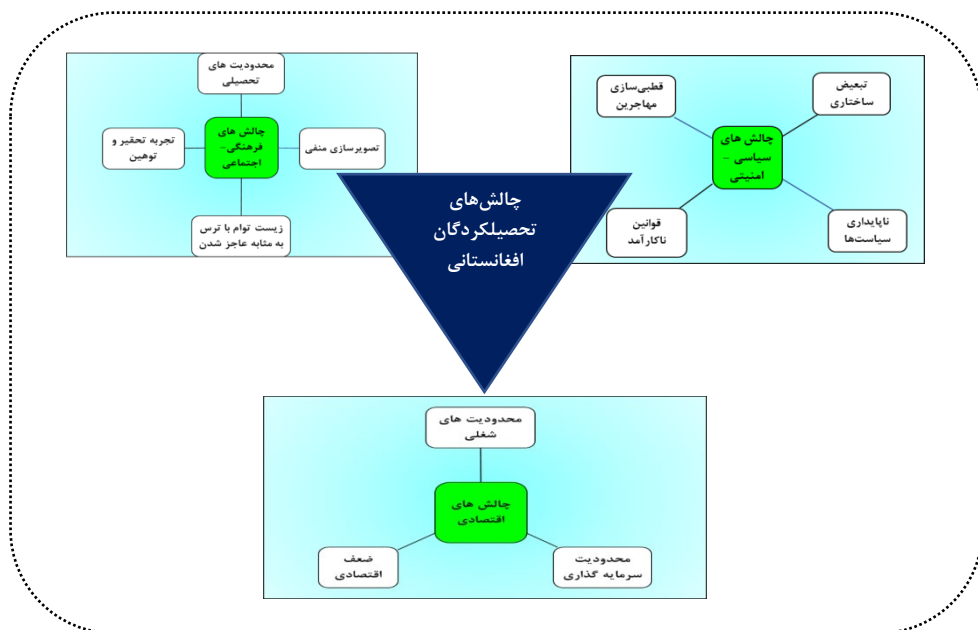
چالش دیگری که تحصیل‌کردگان افغانستانی مقیم ایران با آن مواجه هستند، **قوانین ناکارآمد** است که سبب ایجاد سردرگمی در آن‌ها شده است. بسیاری از قوانین مرتبط با مهاجرین قدیمی هستند و دهه‌ها قبل تصویب شده‌اند. شاید این قوانین در زمان خود مناسب و کارآمد بوده باشند اما نمی‌توانند در وضعیت فعلی مسائل افغانستانی‌های مقیم ایران را حل نمایند. قانون مرتبط با مهاجرت در ایران به دهه ۱۳۱۰ بازمی‌گردد که طبیعتاً با مقتضیات و وضعیت کنونی تناسب چندانی ندارد. یکی از کارشناسان مسائل فرهنگی - سیاسی افغانستان، این شرایط را چنین تشریح نموده است:

*«اساساً ساختار قانون‌گذاری در ایران نسبت به پدیده مهاجرت به دهه ۱۳۱۰ برمی‌گردد، یعنی ۹۰ سال قبل؛ که کشور در یک شرایط و فضای بین‌المللی خیلی تهدیدآمیز قرار داشت. به نظر می‌آید که ما نیازمند یک بازنگری کلان در قوانین*

تابعیت، مهاجرت و اقامتی داریم... اساساً این قانون به هیچ‌عنوان کارا نیست».

چالش سیاسی - امنیتی دیگری که تحصیل‌کردگان افغانستانی مقیم ایران با آن مواجه هستند، **قطبی‌سازی مهاجرین** است. قطبی‌سازی مهاجرین به برخورد متفاوت نظام تصمیم‌گیری در ایران با مهاجرین افغانستانی بر مبنای پیشینه قومی، مذهبی و منزلتی آنان مرتبط است. بر این اساس، برخورد ایران با شیعیان افغانستانی (از لحاظ همسانی مذهبی) و با تاجیک‌ها (از لحاظ همسانی نژادی) بهتر به نظر می‌رسد. بررسی تجارب تحصیل‌کردگان افغانستانی مقیم ایران نشان می‌دهد برخی از افرادی که خودشان از نظر قومی هزاره و شیعه نیستند، بر این باور می‌باشند که برخورد و مواجهه نظام سیاسی ایران با هزاره‌ها و شیعیان بهتر است. از طرف دیگر، بر اساس پیشینه نژادی و برداشت شکل گرفته در ذهن هزاره‌ها، برخورد ایران با قوم تاجیک که فارسی‌زبان هستند، بهتر از برخورد با هزاره‌ها است.

«من گفتم که اگر شما اشتراکات مذهبی را جایگزین اشتراکات نژادی می‌کردید و با توجه به شناختی که من از جامعه افغانستان دارم و جامعه سنتی است و دین و مذهب در آن حرف اول را می‌زند. مطمئن باشید که شما جان‌نثاران بسیار زیادی را می‌داشتید»



شکل شماره ۲ - چالش‌های زیست تحصیل‌کردگان افغانستانی مقیم ایران

منبع: نگارندگان

ولی چون نگاه شما، نگاه نژادی شد، شما نتوانستید که این پتانسیل را ایجاد کنید. شما هر کاری که برای قوم تاجیک کنید، با این که آریایی هستند و هم نژاد با ایرانی‌ها هستند وقتی بحث مذهب پیش بیاید، قطعاً به سمت پشتون‌ها می‌روند و دست از اشتراکات مذهبی بر نمی‌دارند».

یکی از کارشناسان روابط سیاسی ایران و افغانستان در مصاحبه‌ای که با وی انجام شده است این مسئله را رد می‌کند که تبعیض قومی و مذهبی در برخورد نظام سیاسی با مهاجرین افغانستانی وجود داشته باشد. وی با بیان اینکه سیاست رسمی ایران حمایت بیشتر از شیعیان و فارسی‌زبانان است، این مسئله را بیشتر به شناخت کم جامعه ایرانی از ویژگی‌های فرهنگی و قومی جامعه افغانستان مرتبط می‌داند. در یک نگاه واقع‌گرایانه و براساس شرایط سیاسی-امنیتی، فرهنگی و اقتصادی هر یک از اقوام به عنوان بازیگران تاثیرگذار در افغانستان برای ایران اهمیت خود را دارا هستند.

## ۲- فرصت‌های تحصیل کردگان افغانستانی مقیم ایران

زندگی افغانستانی‌ها در ایران، در کنار چالش‌های مختلفی که برای تحصیل‌کردگان افغانستانی مقیم ایران به دنبال داشته است، فرصت‌هایی را نیز برای آنان به وجود آورده است. این فرصت‌ها را می‌توان به فرصت‌های فرهنگی-اجتماعی، فرصت‌های اقتصادی و فرصت‌های سیاسی-امنیتی تقسیم‌بندی نمود.

جدول شماره ۴- فرصت‌های تحصیل‌کردگان افغانستانی مقیم ایران

مقولات کلان	مقولات اصلی	مقولات خرد	مفاهیم
فرصت‌ها	فرصت‌های اجتماعی-فرهنگی	بهره‌مندی تحصیلی	استفاده از امکانات تحصیلی در ایران/امکان تحصیل و رشد علمی در ایران به عنوان فرصت/ فرصت آموزش بهتر در ایران نسبت به افغانستان/ فرصت دریافت بورسیه تحصیلی از نهادهای آموزشی و دانشگاهی ایران
		اشتراکات فرهنگی	اشتراکات فرهنگی و دینی بین افغانستان و ایران/ اشتراکات فرهنگی و مذهبی به عنوان دلیل منحصربه‌فرد بودن تجربه تحصیل در ایران/ اشتراکات زبانی

ادامه جدول شماره ۴- فرصت‌های تحصیل‌کردگان افغانستانی مقیم ایران

مقولات کلان	مقولات اصلی	مقولات خرد	مفاهیم
فرصت‌ها	فرصت‌های اجتماعی-فرهنگی	ایجاد شبکه‌های هماهنگی	ایجاد گروه‌های همکاری و شبکه‌های همکاری افغانستانی در ایران/ امکان ایجاد موسسه فرهنگی برای مهاجرین/ امکان ایجاد نهاد و شبکه اعتراضی بین مهاجرین/ امکان تقویت سرمایه اجتماعی درون‌گروهی
		مدارس خودگردان	امکان ایجاد و تداوم فعالیت مدارس خودگردان برای مهاجرین افغانستانی/ کاهش برخورد قهری با مدارس خودگردان/ امکان تداوم تحصیل دانش‌آموزان افغانستانی در مدارس خودگردان
	فرصت‌های اقتصادی	سطح رفاهی ایران	امکانات رفاهی بالا در ایران/ دسترسی به منابع علمی ایران در افغانستان به عنوان مزیت/ دسترسی به وسایل ارتباطی و اینترنتی
		بهره‌مندی از شغل‌های تعریف‌شده	مجاز بودن کارهای سخت و کم مهارت برای اتباع/ امکان استفاده از فرصت‌های قانونی کار در صورت آشنایی با قوانین/ امکان سرمایه‌گذاری اقتصادی محدود و قانونی/ امکان فعالیت اقتصادی با مشارکت قانونی یک فرد ایرانی
	فرصت‌های سیاسی-امنیتی	امنیت ایران	امنیت ایران در سطوح مختلف/ رهایی از تجربه جنگ و ناامنی در افغانستان/ امنیت بیشتر زنان افغانستانی در ایران/ ثبات سیاسی ایران بر خلاف افغانستان
		فرصت پناهنده شدن	امکان پناه آوردن به ایران/ امکان زندگی در ایران/ برخورد قهری و اخراج محدود مهاجرین قانونی در ایران

منبع: نگارندگان

۲-۱- فرصت‌های فرهنگی - اجتماعی

مهم‌ترین فرصتی که تحصیل‌کردگان افغانستانی مقیم ایران به آن اشاره می‌کنند، بهره‌مندی

**تحصیلی** است. هرچند در این زمینه محدودیت‌ها و ممنوعیت‌هایی وجود داشته است، اما این محدودیت‌ها در دوران دانشگاه کاهش پیدا کرده است و افغانستانی‌های مقیم ایران راحت‌تر توانسته‌اند به تحصیلات دانشگاهی بپردازند. در دوران مدرسه هم هرچند محدودیت‌های زیادی را تجربه کرده‌اند، اما بنا بر اظهارات برخی از آنان در صورتی که در افغانستان زندگی می‌کردند، احتمالاً همین فرصت‌ها برای تحصیل در مدرسه را نیز پیدا نمی‌کردند. علاوه بر این، اشتراکات زبانی سبب شده است که آنان مشکل چندانی با زبان حاکم بر نظام آموزشی ایران نداشته باشند و راحت‌تر بتوانند خودشان را با آن سازگار کنند. استفاده از امکانات تحصیلی در ایران و بهره‌مندی از مزایای تحصیلی مختلفی که در ایران وجود دارد، سبب شده است که افغانستانی‌های مقیم ایران این فرصت را داشته باشند که توانمندی‌های خودشان را توسعه بدهند و مهارت‌های لازم برای کار و زندگی خودشان را فرا بگیرند.

«الآن فرصت‌های خوبی در ایران برای تحصیل، علم‌آموزی و مهارت‌آموزی هست. با تمام توان و با تمام امکاناتی که موجود است اتباع افغانستانی می‌توانند به این مهارت‌ها دسترسی داشته باشند و مهارت‌آموزی کنند».

دومین فرصت اجتماعی - فرهنگی برای تحصیل‌کردگان افغانستانی مقیم ایران، **اشتراکات فرهنگی** است. این اشتراکات و به ویژه اشتراک زبانی سبب شده است که تحصیل افغانستانی‌ها در مدارس و دانشگاه‌های ایرانی با سهولت بیشتری امکان‌پذیر باشد و آنان حداقل مشکلی در زمینه زبان نداشته باشند. علاوه بر این، مهاجرت به هر کشوری قبل از هر چیز نیازمند سازگاری با فرهنگ آن کشور است. اشتراکات فرهنگی سبب شده است که تحصیل‌کردگان افغانستانی چنین مشکلی را در ایران تجربه نکنند.

«تجربه علمی و دانشگاهی ایران برای ما افغان‌ها تجربه منحصر به فرد است. بچه‌های افغانستان در اروپا و آمریکا در دانشگاه‌ها تحصیل می‌کنند، اما تا جایی که من در جریان هستم در میان این تجربه‌های دانشگاهی، تجربه ایران یک تجربه به‌روز، جدید و نو است. دلیل آن اشتراکات فرهنگی، زبانی، تاریخی و مذهبی ملت افغانستان و ایران است».

**ایجاد شبکه‌های هماهنگی** فرصت اجتماعی - فرهنگی دیگری است که بر مبنای آن دانشجویان و فارغ‌التحصیلان افغانستانی به صورت مطلوب‌تری می‌توانند مسائل خودشان را مدیریت کنند. چنین

شبکه‌هایی هم می‌تواند به مدیریت بهتر اجتماع افغانستانی‌های ایران کمک کند و هم می‌تواند در تقویت روابط بین افغانستان و ایران در آینده کمک نماید (به دلیل ایجاد تجربه مثبت و ذهنیت مثبت در کار جمعی در ایران). این شبکه‌ها از گروه‌های محدود می‌توانند شکل گرفته و به گروه‌های وسیع‌تری منجر شوند که حتی به اتحاد ملی افغانستان نیز کمک نمایند. در اینجا ما با شکلی از تمرین کنشگری مدنی در دانشجویان و فارغ‌التحصیلان افغانستانی مواجه هستیم که می‌تواند برای آینده افغانستان هم بسیار سودمند باشد.

*«من با برخی از دانشجویان در ... بودم ارتباط داشتم. آن‌ها را تشویق می‌کردیم که در افغانستان طوری برخورد کنند که مشکلات قوم‌پرستی و زبان‌پرستی و نژادپرستی را از بین ببرید و وحدت و اتحاد بین افغانی ایجاد کنند.»*

یکی دیگر از فرصت‌هایی که تحصیل‌کردگان افغانستانی مقیم ایران با آن روبرو بوده‌اند، **مدارس خودگردان** است. برخی از تحصیل‌کردگان افغانستانی بنا بر شرایطی و مشکلاتی که داشته‌اند در این مدارس درس خوانده است و بخشی از توقف و یا مشکلات تحصیلی آنان توسط این مدارس جبران شده است. برخی دیگر به عنوان فعالیت فرهنگی - اجتماعی در این مدارس مشغول به کار بوده‌اند و از لحاظ اقتصادی و روحی - روانی احساس ارزشمندی و خدمت به مهاجرین را داشتند. این مدارس شکلی از کنشگری مدنی و اجتماعی است که محصولی از شبکه‌سازی گروهی است. این مدارس هرچند رسمی نیستند، اما می‌توانند به تقویت و آموزش دانش‌آموزان افغانستانی که به دلیل محدودیت‌های ذکر شده نتوانسته‌اند در مدارس رسمی تحصیل کنند، کمک زیادی بکنند.

## ۲ - ۲ - فرصت‌های اقتصادی

اولین فرصت اقتصادی برای تحصیل‌کردگان افغانستانی مقیم ایران، **سطح رفاهی ایران**، چه در بعد زندگی روزمره و چه در بعد زندگی آکادمیک است. اجتماع افغانستانی‌های ایران عموماً متعلق به طبقات پایین جامعه هستند و از وضعیت اقتصادی مناسبی برخوردار نمی‌باشند. علاوه بر این وضعیت رفاهی و اقتصادی در افغانستان نیز مناسب نیست. با این وجود امکانات رفاهی موجود در جامعه ایرانی به آنان کمک کرده است تا بتوانند زندگی روزمره اقتصادی خودشان را سپری کنند. این مسئله به ویژه برای تحصیل‌کردگان افغانستانی دارای اهمیت بسیار بیشتری است. آنان دسترسی مطلوبی به امکانات آموزشی و علمی و ارتباطی دارند و این امر به تقویت بنیه علمی و آموزشی آن‌ها کمک

زیادی نموده است.

«اگر ما در افغانستان می‌بودیم خیلی از امکانات مخصوصا امکانات آموزشی که در ایران هست را نداشتیم. از لحاظ آموزشی دانشگاه‌های معتبر و غنی دارند و استاد‌های خیلی خوبی دارند؛ و واقعا هم استادها در دانشگاه صنعتی اصفهان دیدیم خیلی استاد‌های جهان دیده و خوبی بودند و از لحاظ علمی خیلی قوی بود. امکانات آموزشی هم نسبت به کشور افغانستان خوب بوده است. محیط آموزشی، بحث‌های کتابخانه‌ای و امکاناتی که می‌توانیم داشته باشیم خیلی فرصت خوبی در ایران است که بار علمی خود را ببندد و برای کشور خودش خدمت کند.»

**بهره‌مندی از شغل‌های تعریف‌شده** یکی دیگر از فرصت‌های اقتصادی است. با وجود محدودیت‌های شغلی تحصیل‌کردگان افغانستانی توانسته‌اند در برخی موارد و به صورت محدود به کار مشغول شوند. برخی از فرصت‌های شغلی محدود را می‌توان این‌گونه نام برد: اشتغال در شرکت‌های خصوصی، امکان فرصت‌های شغلی برای نخبگان و کارآفرینان، امکان فرصت‌های شغلی برای سرمایه‌گذاران و تجار، امکان فرصت و جذب بیشتر فارغ‌التحصیلان رشته‌های پزشکی و مهندسی در مقایسه با رشته‌های علوم انسانی، روی آوردن فارغ‌التحصیلان به کارهای سخت و فیزیکی مثل کارهای ساختمانی، کار به صورت مخفیانه و غیرقانونی.

«کارهای دولتی بالاخره نمی‌شه ولی شرکت‌های خصوصی، یک سری راه‌ها دارد و کارت کار می‌گیری. در آن شرکت با مدیرعامل و مسئولین آن صحبت می‌کنی و یک سری هماهنگی‌های دارد که انجام می‌دهید و راه دارد»

یکی از کارشناسان اشتغال براین باور است که سیاست‌های اشتغال نسبتب به گذشته، خیلی بازر شده است و در تحولات اخیر هم راهکارهایی برای سرمایه‌گذاران در دست برنامه است.

«در موج مهاجرت جدیدی که در سال ۱۴۰۰، در پی قدرت‌گیری دوباره طالبان ایجاد شده است، برخی‌ها پول‌های فراوانی با خود آورده‌اند و تلاش می‌شود که طرحی داشته باشیم که این افراد از شمول یک سری دست‌والعمل‌ها خارج شوند. به آن‌ها بتوانیم پروانه کار ۳ ماهه و یا ۴ ماهه بدهیم تا سرمایه‌گذار با کارفرما به توافق برسد و فعالیت خود را شروع کند. در مجموع می‌خواهیم که تشریفات اولیه را برایشان حذف کنیم. این کار هم به نفع ما و هم به نفع سرمایه‌گذاران می‌باشد. این مسئله به صورت

پیشنهاد به وزیر داده شده است تا به سطوح بالاتر برود و در این مورد تصمیم‌گیری شود. تسهیلات اقامت ویژه از جمله اقداماتی است که در سال‌های اخیر رخ داده است».

### ۳-۲- فرصت‌های سیاسی-امنیتی

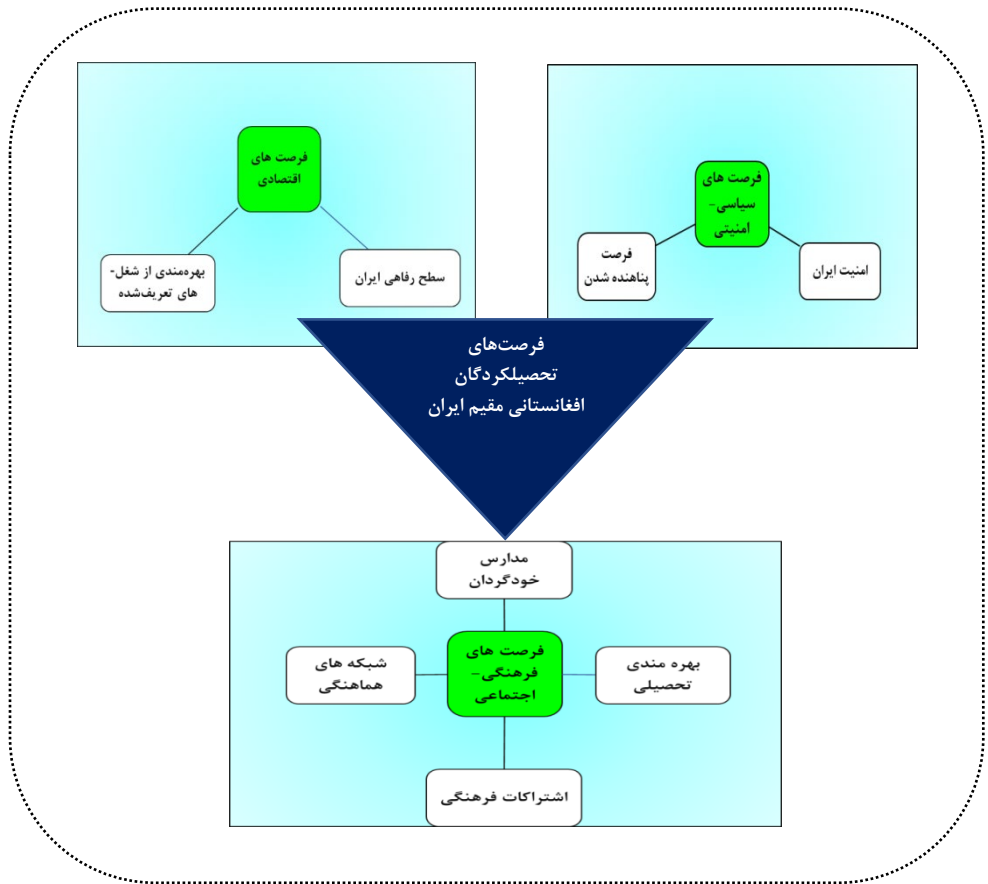
اولین فرصت سیاسی - امنیتی، **فرصت پناهنده شدن** و یا مهاجر بودن به معنای داشتن مدرک اقامتی معتبر برای زندگی در ایران است. هرچند بسیاری از تحصیل‌کردگان در ایران متولد شده‌اند اما به دلیل نامشخص بودن وضعیت اقامتی خانواده‌هایشان و شهروند محسوب نشدن در ایران، ممکن است که با مسائل و مشکلات فراوانی مواجه شوند، با این وجود، آنان می‌توانند در ایران زندگی کنند و پناهنده محسوب شوند؛ اما آنان وضعیت موجود زندگی در ایران با شرایط محدودکننده را به زندگی در افغانستان ترجیح می‌دهند. فرصت اقامت و پناهنده شدن در ایران با وضعیت امنیت پیوند تنگاتنگ دارد. فقدان امنیت در افغانستان از یک طرف و امنیت مطلوب در ایران از طرف دیگر سبب شده است که بسیاری از تحصیل‌کردگان افغانستانی زندگی در ایران و پناهنده شدن با این کشور را به عنوان یک فرصت و مزیت مدنظر داشته باشند، هرچند دارای تجارب زیسته نامطلوبی نیز از زندگی در ایران باشند.

«نگاه کنید جمهوری اسلامی ایران برای مهاجرین رحمت زیاد می‌کشد. همین که ما درس خوانده‌ایم. همین که فعلاً همشهری‌ها ما از مدارک اقامتی برخوردار هستند. حداقل در امنیت نسبی هستند».

دومین فرصت سیاسی - امنیتی در ایران در مقایسه با شرایط ناامنی و عدم ثبات در چهار دهه گذشته در افغانستان، از نظر تحصیل‌کردگان افغانستانی مقیم ایران، **امنیت ایران** و دور بودن از شرایط جنگی است. امنیت موجود در ایران سبب شده است که افغانستانی‌های مقیم ایران در آن احساس آرامش کنند و ترس فیزیکی از جان خودشان نداشته باشند؛ مسئله‌ای که در افغانستان به سختی وجود دارد. امنیت موجود در ایران به عنوان یک فرصت شامل دو بعد امنیت فیزیکی و امنیت روانی است. بررسی تجارب زیسته تحصیل‌کردگان افغانستانی در این زمینه بیانگر این است که آنان امنیت فیزیکی در ایران را به عنوان محوری‌ترین فرصت (در کنار بهره‌مندی تحصیلی) قلمداد می‌کنند. برخی از آنان که تجربه ناامنی در افغانستان را داشته‌اند، بیشتر از بقیه افراد بر بحث امنیت در ایران به عنوان یک فرصت مطلوب اشاره می‌کنند. برخی دیگر معتقدند که در ایران امنیت روانی چندانی ندارند.



«امنیت نسبی که ما در اینجا داریم، خیلی برای من مهم است. همیشه می‌گم که آدم شرایط زندگی‌اش طوری باشه که آرامش آن را به هم نریزد. حالا تو جوان‌تر هستی به سن ما برسی، می‌فهمی که آرامش از همه چی مهم‌تر است.»



شکل شماره ۳- فرصت‌های زیست تحصیل‌کردگان افغانستانی مقیم ایران

منبع: نگارندگان

## نتیجه‌گیری

در تحلیل وضعیت مهاجرت افغانستانی‌ها و به طور خاص تحصیل‌کردگان افغانستانی مقیم ایران،

با سه سطح مواجه هستیم: سطح ساختاری، سطح نهادی و سطح فردی. این سه سطح در مفصل‌بندی با یکدیگر وضعیت مهاجرین به افغانستان و سیاست‌گذاری مهاجرتی ایران را روشن می‌کنند. سطح ساختاری شامل مقولاتی مانند قوانین و مقررات، سیاست‌های کلان، ناپایداری سیاست‌گذاری‌ها، تبعیض‌های ساختاری، عدم‌حمایت حقوقی و ... است. ریشه بسیاری از چالش‌ها و مشکلاتی که تحصیل‌کردگان افغانستانی با آن مواجه هستند به ضعف‌های ساختاری بازمی‌گردد. ضعف حمایت حقوقی و قانونی در این زمینه اهمیت اساسی دارد. به نظر می‌رسد غالب بودن سیاست تشویق به بازگشت مهاجرین در این زمینه نقش داشته است و سبب شده است حمایت حقوقی چندانی از مهاجرین صورت نگیرد تا آنان اشتیاق کمتری به ماندن در ایران داشته و به بازگشت به افغانستان تشویق شوند. دیگر مقولات ساختاری مورد بحث نیز همین رویه را دارا هستند. برای نمونه ناپایداری سیاست‌گذاری‌های مهاجرتی و ناپایداری قوانین و مقررات نیز سبب شده است که برای مهاجرین افغانستانی و به ویژه تحصیل‌کردگان افغانستانی دانشگاه‌های ایران چالش‌های زیادی ایجاد گردد. این مقولات را نیز به نوعی بخشی از سیاست تشویق به بازگشت مهاجرین قلمداد نمود. ساختار در سطح کلان، سیاست‌های مهاجرتی ایران را تنظیم می‌کند، قوانین و مقررات را تصویب و اجرایی می‌کند و روابط سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و امنیتی را با کشور افغانستان تنظیم می‌نماید. ما در سطح ساختار با دو موضوع مواجه هستیم. وجه اول، روابط بین‌دولتی ایران و افغانستان است. وجه دوم، رابطه بین نظم سیاسی، اقتصادی و فرهنگی حاکم با جامعه مهاجرین افغانستانی است. دولت این وظایف را بر عهده دارد و به طور کلی سیاست‌گذاری مهاجرتی را بر مبنای منافع ملی و ایدئولوژیک خودش تنظیم می‌کند. چنین سیاست‌هایی بدون شک به لایه‌های پایین‌تر جامعه انتقال پیدا می‌کند و نهادها و سازمان‌های مرتبط با موضوع مهاجرین افغانستانی و تحصیل‌کردگان افغانستانی دانشگاه‌های ایران از آن تأثیر می‌پذیرند.

در سطح نهادی ما شاهد تأثیرپذیری سیاست‌های مهاجرتی کلان هستیم. نهادهایی مانند وزارت علوم، تحقیقات و فناوری (دانشگاه‌های دولتی، آزاد، مؤسسات غیرانتفاعی)، وزارت آموزش و پرورش (مدارس و مراکز آموزشی)، اداره کل امور اتباع و مهاجرین خارجی، وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، صداوسیما، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، نیروهای انتظامی، نیروهای مرزبانی و ... زیرمجموعه سطح نهادی قرار می‌گیرند. این نهادها هستند که به نوعی با موضوع مهاجرین افغانستانی، تحصیل‌کردگان افغانستانی دانشگاه‌های ایران آنان ارتباط دارند. این نهادها سیاست‌گذاری

مستقلی ندارند و تحت تابعیت سطح ساختاری کلان قرار دارند. با این وجود ممکن است بخشنامه‌ها و مقرراتی مستقل نیز داشته باشند که مسئله مهاجرین را تحت تأثیر قرار بدهند. محدودیت‌های تحصیلی، محدودیت‌های شغلی، سیاست‌های بیمه‌ای، تصویرسازی رسانه‌ای، ممنوعیت‌های سفر، تبدیل کارت اقامت به ویزا و پاسپورت دانشجویی و ... از جمله چالش‌هایی هستند که تحصیل‌کردگان افغانستانی در این سطح با آن مواجه هستند.

چنین محدودیت‌ها و فرصت‌هایی در سطح کلان ساختاری و سطح نهادی، بدون شک بر نگاه و دیدگاه‌های فردی مهاجرین افغانستانی و جامعه ایرانی نیز تأثیر می‌گذارد (سطح فردی). شهروندان ایرانی به دلایلی مانند ناکارآمدی سیاست‌گذاری‌ها (و پیامد آن بر عملکرد و رفتار افغانستانی‌های مقیم ایران)، بحران‌های اقتصادی در اثر تحریم‌های اقتصادی، بیکاری گسترده (و احساس نقش داشتن مهاجرین افغانستانی در آن)، تصویرسازی رسانه‌ای منفی و ... دیدگاهی منفی نسبت به مهاجرین افغانستانی پیدا کرده‌اند. در مقابل، مهاجرین افغانستانی و به ویژه تحصیل‌کردگان افغانستانی در دانشگاه‌های ایران نیز به دلیل چالش‌ها و محدودیت‌های زیادی که تجربه کرده‌اند، نوعی دیدگاه منفی نسبت به ایران در آنان شکل گرفته است (این امر یک موضوع کلی و عام نیست، بلکه بحث از اکثریت افراد است). چنین تقابل دیدگاه‌هایی سبب شده است که این دو جامعه نتوانند به صورت مطلوب با یکدیگر تعامل برقرار کنند. تحصیل‌کردگان افغانستانی مقیم ایران که می‌توانستند سفیران ایران در جامعه، سیاست و اقتصاد افغانستان باشند، در چنین وضعیتی کارآمدی خودشان را از دست می‌دهند. البته فرصت‌هایی که این افراد در جامعه ایرانی داشته‌اند (فرصت‌هایی که عموماً توسط ساختار کلان و سطح نهادی برای آنان فراهم شده است) زمینه را برای تلطیف این نگاه منفی فراهم نموده است. مسئله مهم در اینجا درک متفاوت افراد بر اساس تجارب زیسته آنان از یک طرف و تعلق هویتی آنان (ایرانی بودن یا افغانستانی بودن) از طرف دیگر است. از نظر ایرانی‌ها (برای نمونه کارشناسان و متخصصان مورد بررسی در این پژوهش) چالش‌های تجربه شده افغانستانی‌ها تا حدودی اغراق‌آمیز به نظر می‌رسد و در مقابل، فرصت‌های آنان بیشتر است که کمتر توسط افغانستانی‌ها مورد توجه قرار گرفته است. چنین مسئله‌ای از نظر افغانستانی‌ها (برای نمونه فارغ‌التحصیلان افغانستانی مقیم ایران) برعکس است. ریشه این مسئله را می‌توان به عدم گفتگوی جدی بین دو طرف در سطوح مختلف و فهم ناکامل آنان از مسئله مهاجرین افغانستانی در ایران جستجو نمود. بدون شک گفتگوی بین این دو گروه در سطوح مختلف می‌تواند از این ابهامات بکاهد.

بنابراین، ما شاهد تعامل و رابطه مستقیم بین ساختار، نهاد و فرد هستیم. دولت‌ها به عنوان بازیگران کلیدی سیاست، تعامل و رابطه بین این سه وجه را تنظیم می‌کنند. در واقع، دولت‌ها کارگزارانی هستند که به ساختاربندی این مناسبات اقدام می‌کنند. اگر در یک مفصل‌بندی مفهومی این سه وجه و بعد را به عنوان «ساختار کلان» در نظر بگیریم، رابطه آن با دولت به عنوان کارگزار کلیدی است. این رابطه متقابل است و ماهیت تقویت‌کنندگی دارد. این مسئله را در نظریه سازه‌انگاری نیز می‌توان مشاهده نمود. بر طبق نظریه سازه‌انگاری ساختار و کارگزار به شکلی متقابل به یکدیگر قوام می‌بخشند. ساختارهای اجتماعی نتیجه پیامدهای خواسته و ناخواسته کنش انسانی‌اند. خود ساختارها به عنوان پدیده‌های نسبتاً پایدار با تعامل است که خلق می‌شوند و بر اساس آن‌ها کنشگران هویت‌ها و منافع خود را تعریف می‌کنند (مشیرزاده، ۱۳۹۶: ۳۳۰). بر مبنای این تعامل متقابل بین ساختار و کارگزار است که سیاست‌های مهاجرتی در سطح ملی تنظیم و تصویب می‌شوند. افغانستانی‌ها در ساختار ایران دارای هویت مختص به خود به نام «مهاجر افغانستانی» هستند. تأثیرات ساختار روی کارگزار در این زمینه به صورت عینی و ذهنی است که بخش عینی آن برجسته‌تر است. تحصیل‌کردگان افغانستانی متأثر از قوانین و مقرراتی هستند که سیستم برایشان وضع می‌کند و تغییر در این ساختار دشوار و بسیار زمان‌بر بوده است. منظور از تأثیرات ذهنی، شکل‌گیری برداشت و ذهنیت نسبت به سیاست‌های ایران در پیوند با مهاجرین به صورت مثبت، منفی و یا خنثی است. البته در دیدگاه سازه‌انگاری تغییر و تحول امکان‌پذیر است ولی طبیعتاً نیاز به زمان طولانی و کنشگری فعال دارد. در یک نگاه کلان در چهار دهه گذشته تغییرات ساختاری آهسته و آرام رخ داده است و امید به تغییرات بیشتری در این زمینه وجود دارد.

## پیشنهاد‌های راهبردی

برگزاری نشست‌های دوجانبه و مشترک بین دانشجویان/ فارغ‌التحصیلان افغانستانی و مسئولان مربوطه در راستای ایجاد فهم و درک مشترک بیشتر در زمینه سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی برای مدیریت مسائل

فراهم نمودن فرصت‌های شغلی در بخش خصوصی برای فارغ‌التحصیلان افغانستانی مقیم ایران و اصلاح قوانین و مقررات اشتغال اتباع در جهت ایجاد ضمانت اجرایی برای اشتغال اتباع در بخش

## خصوصی

استفاده از ظرفیت‌های تخصصی و تجربی متخصصان افغانستانی در حوزه‌های مختلف (که در افغانستان زندگی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی داشته‌اند و با فضای ایران نیز آشنایی دارند، اما بعد از بازگشت طالبان به قدرت به ایران مهاجرت کرده‌اند) در جهت مسئله‌یابی، مدیریت و ارائه راهکارهای عملیاتی برای حل مسائل مرتبط با جامعه افغانستانی‌های مقیم ایران بازبینی در قوانین و مقررات مهاجرتی با استفاده از تجارب مرتبط به مدیریت مسائل مهاجرین افغانستانی نسل‌های قبل، در جهت مدیریت و مواجهه مطلوب‌تر و مناسب‌تر با مهاجرینی که جدیداً به ایران مهاجرت کرده و مسائل، دغدغه‌ها و وضعیت‌های اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و طبقاتی متفاوتی نسبت به مهاجرین نسل‌های قبلی دارند.

## منابع

### الف - منابع فارسی

- استراوس، انسلم و کورین، جولیت (۱۳۹۱)، *مبانی پژوهش کیفی، فنون و مراحل تولید نظریه زمینه‌ای*، ترجمه ابراهیم افشار، تهران: نی
- دارابی، علی (۱۳۹۴)، «سازه‌انگاری، چهارچوبی نظری برای تبیین منازعه ایران و آمریکا»، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال ۲۹، شماره ۲، صص ۳۳-۵۲.
- عادل‌خواه فریبا (۱۳۸۶)، «مهاجران افغانی: معضلی جدید، حضوری دیرینه»، *فصلنامه فرهنگی و اجتماعی گفتگو*، شماره ۵۰.
- لینکلتر، اندرو (۱۳۹۳)، *نواقح گرای، نظریه انتقادی و مکتب‌برسازی (مفاهیم اساسی در روابط بین‌الملل)*، ترجمه علیرضا طیب، تهران: اداره نشر وزارت امور خارجه.

- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۱)، «نظریه سازه‌انگاری متعارف و پژوهش در روابط بین‌الملل و استلزامات پژوهشی»، *دوفصلنامه پژوهش سیاست نظری*، شماره ۱۲، صص ۲۰ - ۱۰.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۶)، *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*، تهران: انتشارات سمت.
- معینی علمداری، جهانگیر؛ راسخی، عبدالله (۱۳۸۹)، «روش‌شناسی سازه‌انگاری در حوزه روابط بین‌الملل»، *فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی*، سال ۱، شماره ۴، صص ۱۸۳ - ۲۱۴.
- میرزایی، حسین (۱۳۹۸)، «بررسی انسان‌شناختی روزمرگی راهبردهای اقتصادی افغانستانی. مطالعات فرهنگ و هنر آسیا»، *پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*، سال ۱، شماره ۲، صص ۱۷۳ - ۱۳۷.
- نصر اصفهانی، آرش (۱۳۹۴)، *موانع ادغام اجتماعی مهاجران و پناهندگان افغانستانی در ایران*، پایان‌نامه دکتری جامعه‌شناسی، تهران: دانشگاه تهران، دانشکده علوم اجتماعی.
- وهاب‌پور، پیمان (۱۳۸۴)، *نقش‌آفرینی اتحادیه اروپا از منظر سازه‌انگاری*، *مجله پژوهش حقوق و سیاست*، سال ۷، شماره ۱۴، صص ۱۵۰ - ۱۲۵.
- هادیان، ناصر (۱۳۸۲)، «سازه‌انگاری: از روابط بین‌الملل تا سیاست خارجی»، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال ۱۷، شماره ۴، صص ۹۵۰ - ۹۱۵.
- هودفر، هما (۱۳۸۶)، «تلاش جوانان پناهنده افغانی در ایران برای امتناع از حاشیه‌ای بودن»، *فصلنامه فرهنگی و اجتماعی گفتگو*، شماره ۵۰، صص ۶۰ - ۲۳.

## ب- منابع انگلیسی

- Abbasi- Shavazi, M., J., Sadeghi, R. (2011). *The Adaptation of Second-Generation Afghans in Iran: Empirical Findings and Policy implications.*

- Abbasi- Shavazi, M., J., Sadeghi, R. (2016). Integration of Afghan in Iran: Patterns, levels and policy implications. *Migration Policy Practice*, 5(3).22-29.
- Abbasi-Shavazi, M. J., Glazebrook, D., Jamshidiha, G., Mahmoudian, H., & Sadeghi, R. (2015). Second-generation Afghans in Iran: Integration, identity and return. Kabul: Afghanistan Research and Evaluation Unit.
- Glaser, B. G. (1978). Theoretical sensitivity: Advances in the methodology of grounded theory. 1978. New York: Sociology Pr.
- Glaser, B. G. (1992). Emergence vs forcing: Basics of grounded theory analysis. New York: Sociology Pr.
- Hugo, G, Abbasi- Shavazi, M., J., Sadeghi, Rasoul (2012). Refugee Movement and development Afghan refugees in Iran. *Migration and Development*, 1(2). 261-279.
- Jauhiainen, J., Eyvazlu, D., & Salavati, S. (2020). Afghans in Iran: Migration Patterns and Aspirations. *Publications of the Department of Geography and Geology*, (13).
- Urquhart, C. (2012). Grounded theory for qualitative research: A practical guide. London: Sage.